

کشفیات علمی جدید و قوانین حقوقی غربی در قرآن!

مروری بر نوشته‌های فخرالاسلام
ملا محمد صادق ارومیه‌ای

۵-۴۵

چکیده: شهرت فخرالاسلام محمد صادق ارومیه‌ای به سبب کتاب انیس الاعلام وی در دایره منازعات مسیحی اسلامی در دوره اخیر قاجار است. کتاب دیگر او با عنوان بیان الحق المطلق هم به این جهت کمک کرد. او از گستره دانش نقد مسیحی برخوردار بوده و سعی کرده است آنها را در آثار خود درج نماید. بدین ترتیب، فخرالاسلام از چهره‌هایی است که به هر روی، جایگاه شناخته شده‌ای در گفتگوهای اسلام شیعی مسیحی دارد و در این زمینه، تجربه‌ای از منازعات اسلامی مسیحی دوره اخیر قاجار است. نویسنده، نوشتار پیش رو را با ارائه اطلاعاتی پیرامون فخرالاسلام و محتوای اطلاعاتی آثار و نوشته‌های وی، آغاز نموده است. در ادامه، اندیشه‌های فخرالاسلام در باب علم نو و دین را که در دو فصل از دو جلد اول و چهارم بیان الحق مطرح شده است، مورد واکاوی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: فخرالاسلام، انیس الاعلام، کشفیات علمی، قرآن، اسلام، قوانین غرب، اعجاز قرآن، حقوق غرب، بیان الحق و الصدق المطلق، آثار فخرالاسلام، قوانین حقوقی.

New Scientific Discoveries and Western Legal Laws in the Qur'an (A Review of the Writings of Fakhr al-Islam Mullah Mohammad Sādiq of Orumiyeh)

Rasul Jafarian

Abstract: Fakhr al-Islam Mohammad Sādiq from Orumiyeh is famous for his book Anis al-'Alām in the subject of Islamic-Christian conflicts during the late era of Qajar period. His other book, Bayān al-Haq al-Muṭlaq, also contributed to this aim. He has a wide range of Christian critical knowledge and has tried to include them in his works. Thus, Fakhr al-Islam is one of the figures who in any case has a well-known position in the Shiite Islam-Christian dialogues, and in this regard, he is considered an experienced figure of the recent Christian-Islamic conflicts of the Qajar period. The author has started the forthcoming article by presenting information about Fakhr al-Islam and the informative content of his works and writings. In the following, Fakhr al-Islam's ideas about modern science and religion, which are presented in two chapters of the first and fourth volumes of Bayan al-Haq will be expressed

Keywords: Fakhr al-Islam, Anis al-'Alam, Scientific Discoveries, Quran, Islam, Western Laws, Miracle of the Quran, Western Law, Bayān al-Haq wa Al-Sidq, Works of Fakhr al-Islam, Legal Laws.

الاكتشافات العلمية الجديدة والقوانين القضائية الغربية في القرآن
نظرة على كتابات فخر الإسلام الملاً محمد صادق أروميهاي
رسول جعفریان

الخلاصة: تنبع شهرة فخر الإسلام محمد صادق أروميهاي من كتابه أنيس الأعلام الذي صدر في سياق الصراع المسيحي الإسلامي في الفترة الأخيرة من العهد القاجاري، وقد جاء كتابه الأخر بعنوان الحق المطلق ليساهم في نفس السياق. إن هذا الكاتب كان يمتاز بإشرافه على أبعاد علم النقد المسيحي وقد بذل جهده في بيانها في آثاره. وعلى هذا فهو يعدّ على أي حال واحداً من الشخصيات المشهورة في الحوار الإسلامي الشيعي المسيحي، وله في هذا المجال خبرة عملية مستمدة من النزاع الإسلامي المسيحي في الفترة الأخيرة من العهد القاجاري. وهذا المقال يبدأ بتقديم بعض المعلومات عن فخر الإسلام وما تتضمنه مؤلفاته وكتاباته من مضامين المعلومات، ثم يبحث في أفكار فخر الإسلام في باب العلم الحديث والدين التي يطرحها في فصلين من المجلدين الأول والرابع من كتابه بيان الحق. المفردات الأساسية: فخر الإسلام، أنيس الأعلام، الاكتشافات العلمية، القرآن، الإسلام، القوانين الغربية، إعجاز القرآن، القانون الغربي، بيان الحق والصدق المطلق، مؤلفات فخر الإسلام، القوانين القضائية.

درباره فخرالاسلام

شهرت فخرالاسلام محمد صادق ارومیه ای (۱۲۶۰ - ۱۳۳۰ ق) به سبب نگارش کتاب «انیس الاعلام» است که در دایره منازعات مسیحی - اسلامی در دوره اخیر قاجار، اثری شناخته شده به شمار می آید. کتاب مهم دیگر او با عنوان «بیان الحق المطلق» نیز به شهرت وی در این عرصه کمک کرد. فخر الاسلام، در حوزه «دانش نقد مسیحی»، از اظهار الحق رحمة الله هندی گرفته تا مطالعات شخصی، و نیز مطالبی که به صورت سنتی از دورانی که آموزش های مذهبی مسیحی دیده بوده تخصص داشته و بیشتر آثارش در این زمینه نوشته شده است. بدین ترتیب فخر الاسلام، در شمار چهره هایی است که جایگاه شناخته شده ای در گفتگوهای اسلام شیعی - مسیحی دارد و در این زمینه آثار او تجربه ای از منازعات اسلامی - مسیحی دوره اخیر قاجار است.

علاوه بر آن، وی در حوزه های دیگری مانند سیاست اسلامی و اجتماعیات اسلام، از جمله بحث درباره حجاب و شراب هم آثاری دارد که در سال ۱۳۸۰ آن را در رسائل حجابیه منتشر کردم. این نخستین رساله ای است که به طور مستقل - البته نیمه از آن - درباره حجاب نوشته شده و واکنشی به اظهاراتی است که در جهان اسلام و از جمله ایران درباره حجاب مطرح شده است.

درباره سوابق وی گفته شده است که پس از سال ها تحصیل در عالم مسیحیت، مسلمان شد، به تحصیلات آخوندی پرداخت و در سال ۱۳۰۵ ق ناصرالدین شاه لقب فخرالاسلام را به او داد. (بنگرید: مقدمه انیس الاعلام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵) نویسنده در مقدمه این کتاب، سیر تحصیل و تحول دینی و گرایش خود به اسلام را بازگو کرده است. (انیس، ۲/۱ - ۲۸) درباره این اطلاعات باید راستی آزمایی هایی انجام شود.

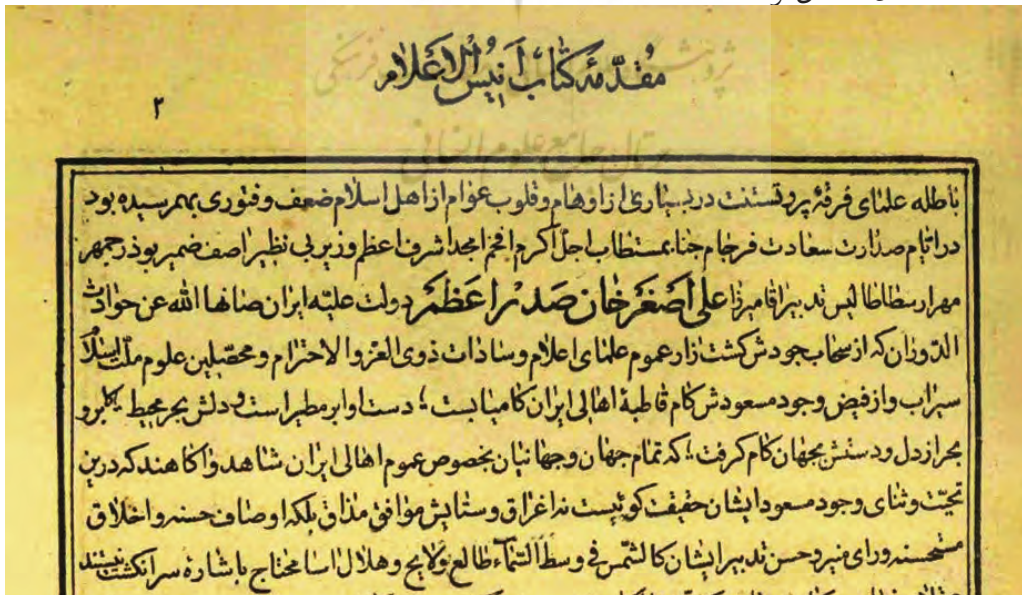
فخرالاسلام در جریان انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۴ و بعد از آن، جانب سید محمد طباطبایی را گرفت. وی برای مشروطه خواهان سخنرانی و روزنامه منتشر می کرد. نشریه ای به اسم تدین در سال ۱۳۲۵ ق منتشر کرد که بخشی از آن اخبار و تحلیل های سیاسی بود و مباحثی هم درباره گفتگوهای اسلام و مسیحیت داشت. بیفزاییم که او از آشوریان ارومیه، اما متولد آمریکاست. چنان که خودش در بیان الحق با اشاره به ادیسون، او را هم وطن خود می داند. همچنین در ابتدای انیس الاعلام می گوید در واتیکان هم درس خوانده است. در صفحه نخست شماره اول تدین هم نوشته است که لغات اصلی تورات و انجیل را هم می داند و به هر کسی که علاقمند باشد درس می دهد. این قسمت اخیر سبب شده تا در شمار معدود افرادی قرار گیرد که اندکی با فرهنگ غرب آشنایی داشته و از علوم جدید کمابیش باخبر بوده است، آن هم در روزگاری که این آگاهی ها اندک بود. اعتبار وی در زمان خودش با توجه به تولدش در سال ۱۲۶۰ قمری در دوره مشروطه نسبتاً قابل توجه بوده و تخصصش در نقد مسیحیت جلب توجه می کرده است.

شرح حالی که در زمان حیاتش برای او نوشته شده، متعلق به محمد علی داعی الاسلام و در مجله دعوة الاسلام است که عین آن را محمد علی خیابانی در علمای معاصرین (۱۶۹-۱۷۴، قم، ۱۳۸۲) آورده است. خیابانی گفته خودش هم زمانی که در مدرسه طالبیه تبریز درس می خوانده، در وقت آمدن فخر الاسلام به تبریز و رفتن به منبر از او استفاده کرده است. در کتاب های مختلف و نیز خود او در صفحه اول مجلد چهارم بیان الحق فهرستی از تألیفات خود را معرفی کرده است. (بنگرید به ادامه بحث) در لابه لای مطالب کتاب هایش آگاهی های پراکنده ای از خود داده است.

معروف ترین نوشته او انیس الاعلام فی نصرة الاسلام در نقد مسیحیت است که در دو جلد منتشر شد. خبرنگار انتشار آن را عبدالحسین سپهر در مرآت الوقایع مظفری (۱/۴۳۶، تهران، ۱۳۸۶) ذیل وقایع سال ۱۳۱۷ ق آورده است:

کتاب انیس الاعلام... از تصانیف فخر الاسلام واعظ که از دین نصرانی به دین اسلام درآمد، تازه به طبع رسیده.

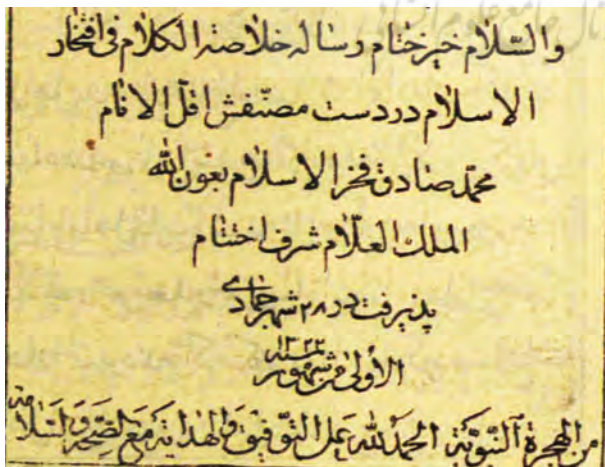
در دهه پنجاه شمسی یک چاپ شش جلدی از آن انتشار یافت. انیس الاعلام ظاهراً با حمایت انیس الدوله و بیان الحق با حمایت میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم منتشر شد (فهرست کتاب های چاپی فارسی مشان: ۸۳۳/۱) که نشان می دهد با اعیان هم در ارتباط بوده است. شگفت آنکه تاریخ مقدمه جلد دوم انیس الاعلام سال ۱۳۱۵ ق/ ۱۸۹۸ است که شاید تاریخ کتابت نسخه ای باشد که بعدها از روی آن چاپ سنگی صورت گرفته است. سپهر درباره جلد دوم انیس الاعلام ذیل حوادث سال ۱۳۱۸ ق نوشته است:



کتاب انیس الاعلام فی نصره الاسلام در ماه شوال به طبع رسیده در طهران. این [کتاب] دو جلد است از تألیفات فخر الاسلام واعظ است که جدید الاسلام است و نصرانی بوده و کتاب‌ها در ردّ اهل صلیب نوشته و در ترویج دین اسلام کوشش دارد. (مرآت الوقایع مظفری: ۵۵۷/۱)

آثار دیگر او هم به جز انیس و بیان الحق در نقد مسیحیت و به طور حاشیه‌ای در ردّ طبیعیین است که افکار و نوشته‌هایشان ضد دین محسوب می‌شد. تعیین الحدود علی النصارى و اليهودی در تهران چاپ سنگی شده است. (فهرست کتاب‌های چاپی فارسی مشار: ۱۳۷۹/۱) همین طور حجة الالهیین فی ردّ الطبیعیین که آن هم به گفته مشار چاپ سنگی شده است. (مشار: ۱۷۲۰/۱) عنوان دیگر، کتاب خلاصة الکلام فی افتخار الاسلام است که زمان مظفرالدین شاه و مصدر به نام او انتشار یافت. این کتاب به درخواست صفاخانه اصفهان مرکزی که برای گفتگوهای مسیحی اسلامی بود و در نقد مسیحیت در سال ۱۳۲۲ ق نوشته و در ۲۶۰ صفحه منتشر شد. محتوای کتاب مروری بر اصول دین بر مبنای اسلام و مسیحیت است و ضمن آن (ص ۱۲۵) از بیان الحق و الصدق خود یاد کرده و اینکه «خدا توفیق نشر عنایت فرماید، قدری از جلد اول مطبوع است باقی در تعطیل». کتاب خلاصة الکلام به جز چاپ اولش در سال ۱۳۲۲ ق یک بار هم در قم در سال ۱۳۳۰ خورشیدی (فهرست کتاب‌های چاپی فارسی: ۱۹۰۸/۲) گویا با توصیه آیت الله بروجردی منتشر شده است. گفتنی است که وی در زمان حیات خود نتوانست همه آثارش را منتشر کند و چنان‌که مشار نوشته فاضل شریبانی مکتوبی در این باره نوشت که در روزنامه ایران مورخ شوال ۱۳۱۸ ق در توصیه به حمایت مالی از انتشار آثار وی بود. (مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی: ۴۷۶/۳)

اثر دیگر او برهان المسلمین است که چاپ سنگی شده و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای از آن هست. (C/۲۲۳۰) کتاب دیگر او در دو جلد، تعجیز المسیحیین در تأیید برهان المسلمین



(چاپ ۱۳۲۴ ق) است که بنده آنها را تاکنون ندیده‌ام. کتاب فارقلیطا هم از دیگر آثار اوست که از اینها در جلد چهارم بیان الحق یاد کرده و این دومی را هم مانند کتاب کشف الاثر فی شق القمر، ندیده‌ام. از تعجیز المسیحیین نسخه‌ای در کتابخانه ملک ش ۹۵۳ موجود است.

و اما کتاب مفصل دیگر او بیان الحق و الصدق المطلق است که ظاهراً جلد اول

در سال ۱۳۲۲ق و جلد چهارم آن در سال ۱۳۲۴ق منتشر شده است و هشت مجلد آن باقی مانده است. (نسخه‌های آن در مرعشی ش ۱۷۶۰۹، ملک ۶۳۵، ۶۳۶ و ۱۱۲؛ آستان قدس، ۵۱۹۸۵؛ مجلس ۱۸۸۷۲/۲؛ ملی ۱۷۰۳۲-۶) این کتاب در نقد مسیحیت و به طور خاص در نقد کتاب الهدایة و رساله عبدالمسیح کندی... از مرسلین آمریکا است. کتاب الهدایة در رد براظهار الحق رحمة الله هندی است که گفته می‌شود انیس الاعلام ترجمه نامنظم همان است. فخرالاسلام در خاتمه کتاب خلاصة الکلام فی افتخار الاسلام شرحی درباره کتاب الهدایة آورده و اشاره می‌کند:

در این ایام دعوات مسیحیه کتب کثیره در رد بر اسلام و توهین بر قرآن و صاحب آن و ائمه انام به زبان اهل اسلام تألیف و تصنیف نموده‌اند، از آن جمله چهار جلد کتاب الهدایة... که در مصر طبع نموده و در بلاد

اسلامیه نشر کرده‌اند. (خلاصة الکلام، ص ۲۴۹)

همان جا می‌افزاید:

این حقیر فقیر، اول چهار جزو که هر جزوی تقریباً ده هزار بیت است، در اثبات این دو امر اعظم تألیف و تصنیف نموده، حمد خدای را که در مبیضه حاضر است و جزو اول آنها زیر سنگ است، همین ایام از طبع بیرون خواهد آمد. (ص ۲۵۴)

فخرالاسلام روی صفحه جلد اول کتاب بیان الحق و الصدق المطلق فهرستی از تألیفات خودش را نوشته است. در آنجا آمده است:

اسامی مصنفات مطبوعه حقیر، جلدین انیس الاعلام فی نصره الاسلام، قیمت هر جلدی دو تومان و پنج قران (۳) خلاصة الکلام فی افتخار الاسلام جلدی هفت هزار دینار، (۴) جلد اول بیان الحق یک تومان و پنج قران و این کتاب‌ها در خراسان، در سرای شاه وردی خان حجره جناب... میرزا علی اکبر تاجر زدی موجود است، طالب رجوع نماید. (۵) برهان المسلمین که تمام شده است. (۶) جلد چهارم بیان الحق قیمت پانزده قران تا یک سال بعد دو تومان خواهد شد الی سه سال پس از آن بیست و پنج قران خواهد شد. در محل مذکور و در دارالتصنیف طهران بازار کنار خندق کوچک امین لشکر موجود است و به طبع نرسیده از بیان الحق ۸ جلد. طبع جلد پنجم و ششم بیان الحق که در جواب مفردات چهار جلد کتاب الهدایة است از برای هر مسلمان دیندار از اهم



فرایض است. (۱۵، ۱۶) جلد اول و دوم تعجیزالمسیحیین فی تأیید برهان المسلمین، (۱۷) رساله فارقلیطادر تحقیق معنی این لفظ (۱۸) رساله کشف الاثر فی اثبات شق القمر و غیر ذلک. و کتب مذکور از کتب دینیه هستند، باقی سیاسیه، مثل سیاسی اسلامی متجاوز از هزار صفحه است که مخلوط با اخلاق و روضه است و بعضی کتب سیاسیه دیگر. الاحقر محمد صادق فخرالاسلام مصنف این کتاب غفرالله له، و لجمیع اخواننا المؤمنین و لاصحاب الحقوق و لمن و صانا بالدعاء، صل علی محمد و آله الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین.

کتابی هم با نام مناظره از وی در مرعشی ش ۱۶۶۲۵/۲ آمده که شاید یکی از همان کتاب هایی باشد که نامی نداشته و فهرست نویس چنین نامی برای آن انتخاب کرده است. کتاب سیاست الاسلامیه او در ملی به شماره ۳۱۱۸۸. ۵. شامل ۳۵۹ برگ معرفی شده است. این اثر مجموعه مطالبی است که به صورت مجلس مجلس برای منبر نوشته شده و لابه لای آن مطالبی هم در این باب نوشته شده، اما عمده آن صورت منبری، احادیث، روضه امام حسین و مطالبی از این دست است. شاید منبرهای او در باغ سفارت انگلیس در وقت تحصن در آنجا بوده است که مورخان تاریخ مشروطه به آنها اشاره کرده اند.

نکته بدیع درباره فخرالاسلام نکاتی است که درباره او در مقاله ای با عنوان «فخرالاسلام» از استاد حسین توفیقی آمده است. ایشان نوشته اند وی داستان تغییر کیش خود را عیناً از مطالبی که در کتاب تحفة الازیب آمده گرفته و فارسی آن را در مقدمه انیس الاعلام آورده است و در واقع اصیل نیست. نویسنده این مقاله متن دو کتاب را به صورت جدول و مقایسه ای در برابر هم درج کرده و این مطلب را نشان داده است. (فخرالاسلام) (مقاله) چاپ در: هفت آسمان، ش ۱۹، ص ۲۶-۳۶) آقای توفیقی مطالبی را که صدر هاشمی و خانابا مشار در شرح حال وی آورده اند، نقل و نقدهایی را درباره نادرستی برخی از اظهارات او آورده است (همان، ص ۴۰) ایشان همچنین نوشته است:

در مورد کتاب انیس الاعلام آن جناب باید توجه داشت که تقریباً همه مباحث مربوط به مسیحیت در این اثر از کتاب نفیس اظهار الحق علامه رحمت الله هندی اقتباس شده است. ... البته مرحوم فخرالاسلام برای تألیف انیس الاعلام از منابع فراوان دیگری نیز بهره برده.

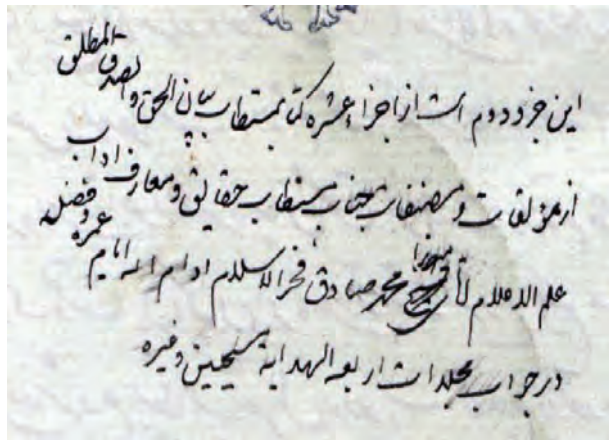
او تقریباً ترجمه دقیقی از این کتاب کرده، به علاوه صبغه شیعی به آن داده و مطالبی را در فصول مختلف افزوده است. (توفیقی، همان، ص ۴۰-۴۱)

به طور کلی نوشته های فخرالاسلام حاوی اطلاعاتی درباره «عالم جدید» از آمریکا و نقاط دیگر،

مظفر الدین شاه چهار

محمد دهر ایران (صاحبها الله عن احمدان) قسید سید طهر حجاج سرور و آیین
توربان ما بد چهار افر و امان و صاحب لوار قدرت رحمن مبین مراتب
فضله و جلال و محقق مطالب حقه فخر و صلوات جروج شرفات عزت
و سعادت و مبعج ارباب قدرت و صفت شوق امان مملکت
محیر آثار علم و حکمت و بر بجه عالم تربیت و ایش نیت مومنان سراسر
و سعادت عزیز حضرت قدر قدرت و اولی گشت شمشاد و نیندار
و دین نیره ابرو افع و انصاف مظفر سلطان بن سلطان بن سلطان
و سلطان بن سلطان بن سلطان خلد الله ملکه و سلطان
ابراهیم عیثه و انصاف لایزال شکر سراج که طالع و اقامت شکر
برزه و این مجلد را نیز مرتب با بولاب و فصل غنیمت **آول باب**
باب اول در ذکر و بیان بقعه و تمثال رات و اوله منقوله
و مستخرج از کتب معتدله که در آنها استلال مشهور
صحت نیت و صدق رات و خاتمه حضرت خاتم صلوات
علیه و آله وسلم و استقامت و استقامت شرع بریف اقدس و امام
مستقره اش صلواته الله علیه و آله **فصل اول** در بیان رات منقوله
از انجیر **بشارت** در باب ۲۱ از انجیر ما تمس بدین
جان

پیشرفت‌های علمی و دیدگاه‌هایی است که می‌توانست با باورهای اسلامی یا رایج در بلاد اسلامی درگیر باشد؛ چیزی که می‌تواند ذیل داستان برخورد تدین و تجدد بیاید. فخرالاسلام در مشروطه چهره‌ای ترقی‌خواهانه دارد و بالای نخستین شماره تدین و سرمقاله‌اش نوشته شده است: «حوزه ترقی اسلامی» و می‌گوید که انتشار آن به امر آقا سید محمد طباطبایی بوده است، (تدین، سال اول، شماره اول، ص ۱) ناظم الاسلام



نوشته است که سید محمد صادق طباطبایی پرسید محمد و مدیر روزنامه مجلس زبان سربانی و قدری عبری هم نزد فخرالاسلام آموخت. همومی افزایش:

و نیز در سال ۱۳۱۹ق مجلس از احوای شبهات دینی تأسیس نمود که ایام [روزهای] جمعه جناب فخرالاسلام و جمعی از علما را در خانه خود با حضور پدر بزرگوارش احضار می‌فرمود و مذاکراتشان جواب از ایرادات صاحب الهدایه برد دین اسلام نوشته است، بود. (تاریخ بیداری ایرانیان: ۲۰۷/۱-۲۰۸)

همچنین ناظم الاسلام از فعالیت‌های وی در جریان تحصن مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس هم یاد کرده است: «... امروز طایفه بزازها و صرافها دکاکین خود را بسته و رفتند به سفارتخانه ... فخرالاسلام نیز ملحق شده و رفت منبر و شروع به نطق نمود». (تاریخ بیداری: ۴۳۳/۳) و روز دیگر... «جناب فخرالاسلام در سفارت در چادر توتون فروشها منبر می‌رود». (همان: ۴۵۶/۳) وکیل الدوله هم برای امین السلطان نوشته است:

باز می‌گویند اینها تمام از مجلس درس شارژدافرو آواکاهاست، فخرالاسلام و جدیدالاسلام همه روزه در سفارت بالای منبر مردم را موعظه می‌کنند و کتب زیاد قانون به خط فرانسه از بغل بیرون آورده، اول به زبان فرانسه می‌خواند، بعد از آن، ترجمه می‌کند و می‌گوید: این قانون آنهاست که از سفارت می‌خواهیم و چه اشخاص با کله و نطق و قانون دان در سفارت هستند که فخرالاسلام هزار سال دیگر به گرد آنها نمی‌رسد. (اسناد مشروطه، نامه‌های وکیل الدوله، ص ۱۰۰-۱۰۱، به کوشش ابراهیم صفایی، تهران، سخن، بی‌تا)

با این چهره ترقی‌خواهی و اما در کل، غیرت خاص خود را در دفاع از باورهای اسلامی دارد؛ چنان‌که برای نخستین بار در دفاع از حجاب و حرمت شراب، رساله مستقل می‌نگارد. نام این رساله وجوب

نقاب و حرمت شراب است که در سال ۱۳۲۹ق منتشر شده است. حتی سال‌ها پیش از آن هم بحث‌هایی درباره اثبات خدا در مقابل کتاب‌های علوم طبیعی جدید می‌نوشت که البته به دلیل حمایتش از مشروطه و برخی از اظهاراتش در روزنامه تدین مورد انتقاد مشروطه خواهان هم بود. (تاریخ مشروطه ایران کسروی، ص ۴۳۵) این قبیل مشروطه خواهان از طرف مخالفان، بابت خوانده می‌شدند و درباره فخرالاسلام هم گفته شده بود که فخرالاسلام یهودی [؟] که بعد از اسلام آوردن بابتی شد! (روزنامه خاطرات عین السلطنه: ۲۱۰۴/۳) شیخ علی لاهیجی هم که در تاریخ ۷ رجب سال ۱۳۲۵ق سخنرانی کرده و متن آن در نشریه زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم منتشر شد، با یاد از طالبوف گفت: چنان‌که فخرالاسلام در روزنامه خود زکات فطره و نذورات شمع شب عاشورا و سایر خیرات را از تحت قانون خارج نام برده و در کوکب دری تحصیل علوم دینی و فقیه را تزییع عمر شمرده و گفته که انسان باید در ترقیات سیاست و ازدیاد ثروت برآید و این احمق ندانسته که امرزق و اجل با خداست. (رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... روزنامه شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۳۳۲)

در تذکره الغافل هم با اشاره به حریت مطبوعات و نام بردن از «جمال زندیق و جهنمی معلون» می‌افزاید: و آن فخرالکفر مدلس و اخوهی آنها این همه کفریات در منابر و مجامع و جراید خود نمی‌گفتند. (رسائل، اعلامیه‌ها، ... ج ۱، ص ۶۰)

به این ترتیب ما در این دوره از نقطه نظر شناخت وضعیت فکری موجود در ایران، جایگاه افکار دینی در آن و نیز افکار جدیدی که در این میانه پدید آمده، با نویسنده‌ای روبرو هستیم که حرف‌هایی در باب تجدد برای گفتن دارد. خاستگاه ترکیبی از تدین و تجدد است و آنچه بیان می‌کند، ضمن بیان هماهنگی این دو، تأکید بر جانب تدین است. طبعاً بخش اصلی مطالعات وی نقد مسیحیت است که به آن مناسبت و نیز درگیر شدن با افکار نو و مدارس جدید و مهم‌تر از همه مشروطه، بسیاری از نقطه نظرات خود را در میان تجدد و تدین بیان کرده است. کسروی نوشته است:

تدین را فخرالاسلام می‌نوشت که یکی از آسوریان ارومی (زاییده شده در آمریکا) بوده و سپس مسلمان گردیده و به تهران آمده و از پیرامونیان شادروان طباطبایی بشمار میرفته و با دستور او با کشیشان و دیگران به بحثهای دین و کیش می‌پرداخته و در روزنامه‌اش نیز بیش از همه گفتگوهای کیشی را دنبال می‌کرده. (تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۷۴)

اگرچه دفاعیه‌های اسلامی ضد مسیحی دوره صفوی یا دوره قاجار در جریان جنگ‌های ایران و روس و حتی تا اواخر دوره ناصرالدین شاه نگاه کنیم، غالباً علمای ایرانی فاقد آگاهی درباره غرب هستند و در این زمینه از معدود کسانی که در نوشته‌های خود به تدریج از فرنگی‌ها و باورهای آنها یاد می‌کند، همین فخرالاسلام است. نوشته‌های دفاعی او در بسیاری از موارد از مسائلی یاد می‌کند که نشان

هو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدین

۲۵

۱۳

(۲۰ جلدی التابیه) -
(مطابق ۳۱ زبونه قرآن ۱۹۰۷) -
- (۱۳۰۰) -

<p>﴿ عنوان مراسلات طهران ﴾</p> <p>﴿ بین الحرمین فخر الاسلام ﴾</p> <p>﴿ اعلان تدین مجانا قبول ﴾</p> <p>﴿ و درج میشود ﴾</p> <p>﴿ سایر اعلانات سطره یک قرآن ﴾</p> <p>﴿ در صورت تکرار تخفیف ﴾</p> <p>﴿ داده میشود ﴾</p> <p>﴿ قیمت اشتراک بد از سه نمره ﴾</p> <p>﴿ مطالبه و دریافت میشود ﴾</p>	<p>﴿ قیمت اشتراک سالانه ﴾</p> <p>﴿ طهران ۱۲ قرآن ﴾</p> <p>﴿ سایر ولایات داخله ۱۵ قرآن ﴾</p> <p>﴿ قفقازیه و روسیه ۴ منات ﴾</p> <p>﴿ هندوستان ۷ روبیه ﴾</p> <p>﴿ قیمت یک نمره ﴾</p> <p>﴿ در طهران ۲ شاهی ﴾</p> <p>﴿ در سایر ولایات داخله ۳ شاهی ﴾</p> <p>﴿ در خارجه ۴ شاهی ﴾</p>	<p>﴿ این جریده تدین مطلقاً آزاد و علی الحساب هفته یک نمره طبع میشود و اگر تدین طالب داشته باشد هر قدر زیاد تر بخواهد بر عدد اوراق افزوده خواهد شد در نوسه ملت و دولت سخن میراند مدح و قدح را از کسی نمی کند جواب اعتراضات متکبرین اسلام را مطلقاً خصوصاً مسیحین را از فرائض فمه خود میشارد سؤالات دینیه را از هر کس اسماً و رسماً درج نموده جواب میگوید و برای مناظره حضوری هر با هر ملت حاضر است هفته سه روز زبان نوری و انجیل را با قانون مناظره و دعوت برای حفظ تدین مجانا تعلیم میدهد با شخص مستعداً اگر چیزی برخلاف تدین در این جریده دیده شود الزامی است تا اعتقادی</p>
---	--	---

<p>(سؤل ذیل از انجمن سری تدین یاداره) (رسیده و جواب خواسته ند)</p>	<p>بدست و واقف شده و آسایش سایر ملل را مشاهده و معاینه نموده و طرق تحصیل منافع را ورع مضار را بخوبی</p>
--	---

می دهد به هر حال آشنا با دنیای جدید بوده است و از این جهت قابل مقایسه با روحانیون ایرانی نیست.

اندیشه های وی در باب علم نو و دین

تا جایی که بنده نگاه کردم، افزون بر نکات پراکنده که در جاهای مختلف از آثارش بیان کرده، دو فصل از دو جلد اول و چهارم بیان الحق دارد که می تواند برای ما جالب توجه باشد:

اول نوع سیم از فصل ششم مجلد اول بیان الحق (۲۴۶-۲۶۲) درباره «خبر دادن قرآن است از استکشافات جدیده مثل شیمند فرو بالن و کشتی جنگی و اتومبیل و فونوگراف و فوتوگراف و امثال ذلک از علوم مستکشفه جدیده و از این قبیل شواهد نیز در قرآن بسیار است». در ادامه این فصل با ابراز اینکه قرآن به همه علوم توجه دارد، نمونه هایی را بیان کرده و مکمل این بحث است.

دوم فصل پنجم از باب سیم مجلد چهارم بیان الحق (صفحات ۶۲۹-۶۶۲) که درباره دلایل نبوت و شواهد رسالت است با این جهت گیری که «الیوم تمام فرنگی ها و دول متمدنه عالم قواعد و اساس مملکت خود را از شرع اقدس و کتاب مقدس مسلمانان اقتباس نموده اند». آن گاه به همین مناسبت شرحی از آنچه امکان بیان آن در زمینه های حقوقی و قانونی در بحث تدین و تجدد هست بیان کرده است.



اما چرا نویسنده ما باید از داده‌های قرآنی در زمینه کشفیات جدید بشر سخن بگوید؟ راهی که خود او رفته چنین است که این کار را برای اثبات اعجاز قرآن انجام داده است. این در حالی است که این کار از نظر بسیاری با هدف تطبیق دادن دانش جدید با قرآن و گفتن اینکه قرآن طرفدار علم و دانش است انجام می‌شود، اما هر چه هست، هر دو یک نتیجه دارد و آن اینکه گفته شود کشفیات جدید علمی مطالبی است که پیش از غرب در قرآن به آنها اشاره شده است.

اصل این کار امری است که در جهان عرب آغاز شد و شاید ردپای آن در برخی از نوشته‌های اروپاییان درباره اسلام و قرآن وجود داشت. روزگاری که شماری از اروپایی‌ها با کلیسا درگیر بودند و از اسلام ستایش می‌کردند، این زمینه وجود داشت که آنان علم خواهی قرآن و اسلام را در مقابل مقاومت‌های کلیسا مطرح کنند. نویسنده ما به کتاب تاریخ

سیدیومورخ مشهور فرانسوی ارجاع می‌دهد که گفته است بسیاری از این کشفیات جدید، قبلاً در کتاب‌های عرب‌ها (نه قرآن) بوده است. این کتاب با عنوان خلاصه تاریخ العرب در سال ۱۳۰۹ ق به عربی ترجمه و منتشر شده است.

اما این نویسنده که کار اصلی او نقد مسیحیت است، به رواج اندیشه‌های الحادی آنها در جهان اسلام هم توجه دارد. ایشان در مقدمه جلد چهارم انیس الاعلام می‌گویند که چون دیده است بسیاری از مسیحیان در دیار اروپا از دین مسیح برگشته و کتاب‌هایی علیه شرایع آنها می‌نویسند و حتی منکر خدا می‌شوند و آثارشان در «اکناف و اطراف عالم منتشر نمودند و کتاب‌های ایشان در جزو علم طبیعی در مدارس دولتی خوانده می‌شود، حتی در ایران و عقاید فاسده ایشان در همه جا اثر نموده، حتی در بعضی اطفال ساده لوح از مسلمانان»، پس تصمیم گرفته است مطالبی هم در اثبات خدا بنویسد. (انیس الاعلام: ۳/۴) به این ترتیب باید توجه داشته باشیم که او علاوه بر بحث با مسیحیان، درگیر افکار نو، علوم طبیعی و نکات و مطالبی که درباره آن مطرح می‌شد نیز بوده است.

قرآن و کشفیات علمی (گزارش آنچه در جلد اول بیان الحق آمده است)

این عنوان در چارچوب مباحثات اسلام و غرب یا علم و دین و یا عناوینی شبیه این جایگاه ویژه‌ای دارد. اینکه طنطاوی در تفسیر جواهر القرآن خود به بیان مقایسه داده‌های علم جدید با آیات قرآنی پرداخته، در کنار صدها مقاله و کتاب دیگر از اواخر قرن نوزدهم تا طول قرن بیستم، برای اثبات آن است که اولاً دین و به طور خاص، دین اسلام با علم سازگار است. ثانیاً علم جدید در قرآن و میان مسلمانان بوده است. ثالثاً در کنار ادله‌ای که سابقاً برای اثبات نبوت و اعجاز قرآن وجود داشته،

اکنون دلیل تازه‌ای هم یافت شده و آن این است که در قرآن به بسیاری یا برخی از کشفیات علمی، آن هم در میان اعرابی که هیچ بویی از دانش و علم نداشته‌اند و حتی تا قرن‌ها بعد آن حقایق مکشوف نشده بود، پرداخته شده است. فخرالاسلام در بخشی از کتاب بیان الحق خود با عنوان اخبار قرآن از استکشافات جدید، به بیان نمونه‌ای از این موارد می‌پردازد. حدس زده می‌شود وی از مآخذ عربی استفاده کرده، اما در بیشتر موارد ارجاعی به آنها نداده است. ارزش این بخش به این است که فکر می‌کنیم این یکی از نخستین مواردی است که این مبحث را وارد ادبیات دینی معاصر ما کرده است. بعدها در زمینه حفظ الصحه و موارد دیگر، تحت اثبات اعجاز قرآن یا عدم مخالفت علم و دین یا حتی بحث «علائم ظهور» نوشته‌هایی در این زمینه در دوره پهلوی اول و پس از آن توسط کسانی مانند مهدی بازرگان نوشته شد. از عراق هم کتاب‌هایی مانند اسلام و هیئت سید هبه‌الدین به ایران رسید و همان دوره پهلوی اول ترجمه شد، اما اثر حاضر از سال ۱۳۲۲ ق، یعنی دو سال پیش از مشروطه است و از این نظر مقدم بر کارهای دیگران است.

و اما جدای از تقدم زمانی این نوشته در این زمینه، اصطلاحات جالبی در این متن کوتاه هست که برای شناخت فرهنگ لغاتی که در حوزه اکتشافات و اختراعات جدید به کار می‌رفته جالب است. به عبارت دیگر زبان علم جدید در ایران با مرور بر این قبیل متن‌ها و نیز کتاب‌های درسی دوره قاجار به دست می‌آید و این اثر نیز از این نظر می‌تواند کمک کند. در همان آغاز آمده است:

از استکشافات جدیده مثل شمندُ فرو بالن و کشتی جنگی و اتومبیل و فوتوگراف و فوتوگراف و امثال ذلک از علوم مستکشفه جدیده و از این قبیل شواهد نیز در قرآن بسیار است.

در چند سطر بعد آمده است:

پس قوله تعالی: «وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» خبر می‌دهد از مرکوبات جدیدة الاستکشاف که به قوه کهربائیه و یا بخاریه و یا غازمائیه حرکت می‌کنند، مثل شمندُ فرو پراخت و بالن و اتومبیل و امثال ذلک از مرکوبات، حتی مشتمل است بر خبر تلگراف با سیم و بی سیم که آن هم حاصل اخبار است.

نکته‌ای که در این تطبیق‌ها، یعنی کشفیات و اختراعات جدید با برخی از آیات هست، تلاشی است که این دست‌نوشته‌ها در استنباط مطالب از آیات دارند. برای نمونه وقتی قرآن از کشتی یاد می‌کند و در ادامه «من مثله» از مانند آن یاد می‌کند که باربر هستند، آن را عنوان مشیر به «شمندُ فرو، سفن بخاریه، حربیه و غیر حربیه» می‌داند. از آن شگفت‌تر استفاده از آیه «کیف مدّ الظل» و اینکه ظل و ذی ظل هر دو حرکت می‌کند و اگر خدا می‌خواست، سایه را ساکن می‌کرد، آن را با «فوتوگرافی» (یعنی گیرنده صورت)

که «مراد عکس» است، منطبق می‌داند. آن‌گاه از آیه «أَنْطَقْنَا اللَّه» و به صدا درآوردن به «فوتوگراف» می‌پردازد که به معنای «صدانویس» است و آن را از «مخترعات یدسون معروف آمریکایی می‌داند». فخرالاسلام می‌گوید: «هموطن مؤلف حقیر است». نمی‌دانم فخرالاسلام واقعاً آمریکایی بوده یا این را از روی عبارتی ترجمه کرده و این طور منعکس شده است. گذشت که کسروی هم او را متولد امریکا دانسته است. فخرالاسلام پیش‌بینی می‌کند در آینده «این قوه تکمیل شود و همه چیز هم حرف بزند». بحث مفصلی هم با استفاده از آیاتی از سوره یس درباره اینکه خورشید به ماه نمی‌رسد و... آورده و بر این باور است که قرآن حرکت زمین را مطرح کرده و «از این آیه و امثال آن می‌توانند مسلمانان قائل به حرکت ارض بشوند در ماده اثیر، مثل کشتی در دریا که فرنگی‌ها ادعا می‌کنند حرکت زمین را. پس این آیه خیر می‌دهد از استکشافات جدید که آن حرکت ارض است علی قولهم».

در اینجا یک بحث تفصیلی دارد و طی آن می‌گوید فیثاغورس به حرکت زمین باور داشته، اما به باور او این نظریه توسط بطلمیوس کنار گذاشته شده؛ کسی که به ثابت بودن زمین عقیده داشته است. زمانی که نوشته‌های یونانی به عربی ترجمه شد، این باور بطلمیوس بین مسلمانان شایع شد. هر چند کسانی می‌دانستند که پیش از آن نظریه دیگری بوده است. مشکل این بود که اینها رنگ دینی به خود گرفت. هر چند «بعضی دیگر گفتند این‌ها از علوم دینی نیستند. هر کس هر طور قائل شد ضرر ندارد، مثل آن است که کسی بگوید پیاز شش طبقه و یا هفت طبقه و یا هشت طبقه است و این که کرویه است و یا مثلث است و یا مربع حکم به کفر و اسلام او نمی‌شود؛ چرا که از ما جاء به التبی نیست». این افکار ادامه داشت تا نجوم جدید آمد.

در بلاد لهستان مردی پیدا شد که او را قوپرنیقوس [کپرنیک] می‌گفتند توغل نمود از علوم ریاضیه و اشتغال ورزید به علم هیئت و رصد و حکمت، از سنه ۱۵۰۰ الی سنه ۱۵۲۰ میلاد مسیح که سنه ۱۰۳۷ هجریست، پس این شخص رجوع کرد به طریقت فیثاغورث که اساس آن بر حرکت ارض بوده است و قوپرنیقوس متقرر داشت که مرکز شمس است، و این که زمین و سیارات در دور شمس و اول آن‌ها عطارد است، ثم زهره، ثم ارض، ثم مریخ، ثم مشتری، ثم زحل، و تأیید نمود این طریقه را به ادله و مشهور کرد این را در کتاب خود که عنوان آن حرکات اجرام سماویّه است.

فخرالاسلام می‌گوید: زمانی که این شخص ظهور کرد، کلیسا «حکم به کفر و الحاد و زیغ و ضلالت و بدعت قوپرنیقوس مذکور نمودند به جهت مخالفت طریقه او با نصوص تورات و انجیل و مقرر در نزد پاپاوات و قسّسین و قدّسین و تابعان آن دین از مسیحیین به نحوی که اگر مسلط می‌شدند از قتلش هم مضایقه نداشتند، و عموم علمای مسیحیّه اکیداً قدغن نمودند که کتاب خود را مشهور نمایند، و برضد کتب مقدّسه منتشر نکنند. مع ذلک این مذهب شایع و ذایع شد و این مذهب منتسب

به او شد، و این هیئت را هیئت قویرنیقوس نامیدند». البته به تدریج این نظریه در اروپا فراگیر شد و هیئت جدید در مقابل هیئت قدیمه قرار گرفت. این تفصیل از سوی فخرالاسلام برای چیست؟ جز اینکه نشان دهد او کمابیش از تاریخ علم نجوم باخبر است. نتیجه‌ای که وی می‌گیرد، این است که: «و چون این را دانستی، اکنون کذب آن اشخاص که مدعی می‌شوند بر این که علمای اسلام عالم به هیئت جدیده نبودند و آن چه در این باب حرف می‌زنند از تقلید فرنگی‌هاست ظاهر و آشکار می‌گردد، بلکه قضیه به عکس است و فرنگی‌ها مقلد علمای اسلام‌اند؛ زیرا که ایشان سابقون‌اند و سابقون مقررین‌اند». آگاهییم که مطالب چندان بر این امر دلالتی نداشت، جز اینکه نویسنده می‌گوید برخی از مسلمانان به پیروی از فیثاغورس به حرکت زمین اعتقاد داشتند. نکته علاوه او در اینجا استناد به مطالبی از کتاب تاریخ سیدیواس که به نام خلاصه تاریخ العرب در سال ۱۳۰۹ق به عربی ترجمه و در آنجا مدعی شده است که: «اکثر اختراعات و استکشافات جدیده منتسبه به ابنای جنس خودش کذب محض است و آن‌ها در کتب عرب موجود و حاضرند». ممکن است این تفصیل و ادعاهم از همان کتاب باشد.

در اینجا یک نکته مهم دیگر آورده و آن اینکه دانش نجوم در این حد از دقت که غرب دنبال آن است، علمی است که «لاینفی المعاش» و جهلی است که «لایضرفی المعاد». «چه به براهین قاطعه ثابت و محقق گردیده که در حساب اختلافی پیدا نمی‌شود، خواه زمین را متحرک دور شمس بدانیم و یا شمس را دور زمین؛ لهذا در لسان مبارک انبیا این مسئله را حق تعالی مشروحاً بیان نفرمود، چراکه لازم نبود». این مورد به یکی از عمیق‌ترین موانع رشد علم در دنیای اسلام اشاره دارد. او تأکید دارد که خداوند علم اندکی به ما داده و لزومی ندارد بی دلیل آن را دنبال کنیم. اینکه «در سکنه کواکب گفتگو نماییم که آیا آسمان هست یا خیر، کواکب سکنه دارد یا ندارد، و احوال سکنه آن‌ها چطور است، و این بسیار عجب است از جهل ما و حال آن که مصداق قول خدا «و ما أوتیتُم مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً» در ما ظاهر و آشکار است».

ترس او این است که وقتی ما این همه در علم تعمق می‌کنیم، حسی به ما دست می‌دهد که نیاز به انبیاء نداریم:

و عجب تراز این، آن است که با این حال اظهار استغنا از وجود مبارک انبیا(ع) می‌نماییم و می‌گوییم می‌توانیم به عقول ناقصه خود احکام الهی را استنباط و اوضاع عالم آخرت را بدانیم.

این پاراگراف در نهایت اهمیت است. یک نکته دیگر را هم علاوه می‌کند و آن اینکه این دانش‌ها مطلقاً قطعی نیست، بلکه ظنی است و چه دلیلی دارد که ما دنبال علوم ظنی باشیم:

علی ای حال، این نزاع و اختلاف کشف می‌کند از اینکه ادله این علوم ظنیه هستند، نه قطعیه و اگر از عنوان کتاب ما خارج نبود، ادله طرفین را با ایرادات وارده ذکر و بیان می‌نمودیم.

باز مطلب دیگری را علاوه می‌کند تا استدلال کامل شود و آن اینکه قرآن «محتوی بر جمیع علوم است» و ما به خواندن کتاب دیگری نیازی نداریم.

جالب است این نویسنده که مشغول انطباق استکشافات جدید با قرآن است، این روش را از جهتی نادرست می‌داند و می‌گوید:

مقصود از انزال قرآن این نبود که اذهان و افکار خود را مشغول نماییم به تطبیق قرآن با هر مذهبی و قولی که حادث می‌شود در جهان، چه عقول متفاوت و اذهان مختلفه است و اگر بنا را بر تطبیق بگذاریم، لعل فردا مذهب دیگر و قول آخر در عالم حادث شود، چنان که تا چندی قبل حرکت شمس و سکون زمین معروف بود و حالا خلاف آن معروف است.

به طور کلی این علم ظنی و حدسی که هر روز حرفش را عوض می‌کند، چه لزومی دارد محل تأمل باشد. اگر هدف از آموختن بندگی خداست، اساساً و فرضاً آنچه در قرآن از «علویات و سفلیات و فلکیات و خاکیات و سایر اجزای کائنات از حیوانات و نباتات و جمادات» مطالبی آمده، صرفاً «برای تحصیل معرفت صانع و اشتغال به بندگی او» بوده است. حال «خواه صنّع او را ساکن بدانیم کما هو الظاهر فی الحسّ و یا متحرک کما یقول الافرنجیّه». در این صورت بی دلیل این مباحث را دنبال نکنید.

با همه این احوال به باور وی «چون قرآن معجزه باقیه است، هر قدر علوم زیاد می‌شود اعجاز قرآن ظاهر و مجدّد می‌گردد کلام الله کما کان هست بدون اختلاف، و لکن عقول مختلف است و در استنباط معانی آن متفاوت». برخی از اینها نکات معرفتی مهمی است که کلید فهم وضعیت معرفتی دنیای اسلام است.

در اینجا به بیان مواردی از تطبیق اکتشافات و اختراعات جدید با قرآن می‌پردازد. این تطبیق فرمول خاصی ندارد و بیشتر به ذکاوت و شخص بازمی‌گردد که چگونه تعبیر موجود در قرآن را با مطالب علمی جدید تطبیق می‌دهد.

نمونه نخست اینکه آیه: «وتری الجبال تحسبها جامدة و هی تمرّ السحاب» دلالت بر حرکت زمین دارد و «صریح است در خبر از استکشافات جدید».

نمونه دوم اینکه «يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ»، اینکه «لیل را که ظلمت زمین است، مغشی نهار قرار داده که آن عبارت از ضوء شمس است» «در آن تلویح است که امور به سبب حرکت ارض حادث می‌شوند به

فعل و امر الله تعالی».

نمونه سوم باز اشاره به همین حرکت زمین است که در این آیه آمده است: «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰهَا». پس حق تعالی نهار را که مقابل وجه ارض است از برای شمس مجلیاً لها قرار داده و لیل که ظلمت اصلیه ارض است مغشیاً لها قرار داد» و این «از آثار حرکت ارض است». می‌گوید منبعش برای این دو مورد شیخ محمد بیرام تونسسی است. [از کدام کتاب]

نمونه‌های بعدی به همین ترتیب پیش می‌رود که به برخی از مهم‌ترین‌ها اشاره می‌کنیم.

از آیه «جَعَلَ الْأَرْضَ ذَلُولًا» و اینکه «شتر ذلول در نزد عرب شتر سریع‌الحرکه است»، حرکت زمین را به دست آورده است. شاهد آنکه از گفتگوی امام صادق هم با یک زندیق معلوم می‌شود که «حرکت کل ارض» و نه صرفاً «حرکت جزئیته عارضه حادثه مثل زلزله... امر مسلم عند الكل بوده است». ابن عربی هم قائل به حرکت زمین بوده و این از فتوحات او (۱۵۹/۱) به دست می‌آید. برخی از علمای اثنا عشریه هم مانند شیخ مفید و سید نعمت‌الله جزایری و شیخ محمد حسن صاحب انوار البصائر امام جمعه تهران در زمان خاقان مغفور چنین اعتقادی را داشته‌اند. وی این مطالب را در نقد کتاب الهدایه هم می‌گوید که گفته است: «از اغلاط قرآن: نعوذ بالله. قول به سکون ارض است». آیه «إِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا، یعنی شیء واحد بودند، از همدیگر جدا ساختیم» هم نشان می‌دهد که قرآن نظریه علم جدید را که می‌گوید زمین از خورشید جدا شده است قبول دارد. آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» هم نظریه نشوون یا همان داروینی‌ها را نشان می‌دهد که «در استکشافات جدید ثابت گردیده که حواس انسان و اعضای او تماماً خاک بودند، نبات شدند و حیوان شدند و داخل جسم انسان شدند و انسان گردیدند». برای حرمت گوشت خوک هم اکنون ثابت شده است که «در گوشت خنزیر پاره‌ای کرم‌هاست که هیچ درجه‌ای از درجات حرارت در آن‌ها اثر نمی‌کند». گفته‌اند در تورات گوشت خوک به این دلیل که مصری‌ها خوک را عبادت می‌کردند حرام شد، اما «قرآن دائماً حرام کرد به جهت ضرر او و حفظ نفوس از شر مکروب‌ها. بنا بر قول فرنگی‌ها، قرآن مجید دائماً چیزهای مضر به بدن را حرام می‌فرماید». نقش باد در تخم‌پاشی میان گل و گیاه هم در قرآن در آیه «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ» آمده است. داستان مرگ اصحاب فیل هم به واسطه بیماری جدری و مکروب است که قرآن اشاره کرده است.

و اما اینکه قرآن مرد را بر زن مقدم داشته، در یافته‌های جدید هم هست که «علمای اروپا مقارن کرده‌اند فیما بین زن‌های متعلمه و غیرمتعلمه و استنباط کرده‌اند که هر قدر زن پیش بیفتد، در تعلیم برای حقوق به رجال، حکمت الهیه او را مؤخر می‌دارد در قوه ادراک و جسم زن ثلث مرد است در جمیع قوا و هر قدر سعی در تعلیم می‌کنند، حکمت ایشان را متأخر می‌دارد تا درجه تفاوت فیما بین الرجال والنساء محفوظ بماند». بعد هم چندین آیت در این باره می‌آورد.

آیه «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» یک جا «خبر می دهد از جمیع علوم مستکشفه جدیده از قبیل فونگراف و تلگراف و امثال ذلک که منکشف شده است در آفاق و انفس». نیکوآنکه «لفظ سین در سئیرهیم از برای مستقبل است و معنی آن است که بعد از این در زمان های آینده خدا آیات خود را می نماید به مردم در آفاق و انفس». همین که عنوان آفاق و انفس آمده، آفاق اشاره به «جمیع مستکشفات در علوم جدیده در زمین و آسمان» است و اینکه «از آیات خدا مستکشف شده که در کواکب، مداین و شهرها هست، مثل شهرهای ما». انفس هم که جای خود را دارد. البته شرح این مستکشفات جدیده «کتابی می خواهد علی حده مفرد و مستقل» و اینکه «بالجمله از این قبیل آیات مخبره از استکشافات جدیده عموماً و خصوصاً در قرآن مجید بسیار است و استقصای همه در این موضع دشوار».

بحث از حفظ الصحه و پاکی که در دین از آن با عنوان طهارت یاد شده، از زمینه هایی است که هم دین بر آن تأکید دارد و هم علم جدید. او از بنتام (شاید بنتام) انگلیسی یاد می کند که «شرب خمر» را نهی کرده و گفته است:

هر کس مواظبت کند بر اغسال دین اسلامی و نظافت های مأمور بها در دین اسلام، ذنبی و گناهی برای او باقی نمی ماند.

در میان متفکران قرن نوزدهم غربی کسانی هستند که به مناسبت هایی درباره جنبه های مثبت اسلام نظر داده اند، اما اینکه این شخص کیست، باید بیشتر جستجو کرد. بنتام فیلسوف انگلیسی منادی نظریه اصالت فایده و لذت به عنوان معیار در ارزشیابی گزاره های حقوقی و اخلاقی است. از موارد دیگر «کراهت خوردن گوشت بعضی از گاوها» است که «در استکشافات جدیده معلوم شده که منشأ سل است».

در حوزه طهارت و میکرب و جزاینها مثال های دیگری هم زده است. به گفته وی «هر قدر علوم زیاد می شود، اعجاز قرآن مجدد می گردد و محسنات اسلامیته ظاهر و روشن تر می گردد». جالب اینکه فخر الاسلام که دغدغه نقد مسیحیت را هم دارد، میان اینکه محتوای کتاب مقدس بیشتر با علم جدید منطبق است یا قرآن، تلاش می کند نشان دهد که قرآن انطباق بیشتری با کشفیات جدید علمی دارد. در اینجا با اشاره به برخی از آثاری که به انگلیسی در نقد تورات و انجیل و نشان دادن مطالب ضد علمی آنها نوشته شده ارجاع داده است.

اما پیش از آنکه متن نوشته مؤلف را درباره اخبار قرآن از استکشافات علمی نقل کنیم، بی مناسبت نیست اشاره کنیم که نویسنده در فصل هفتم از مجلد اول همین بیان الحق به این نکته اشاره دارد که «قرآن دارای جمیع علوم اولین و آخرین و دارای جمیع صنایع می باشد، به حیثی که احاطه به جمیع

علوم آن مگر متکلم به آن». پایه این حرف این است که علوم مختلف ادبی، تاریخی و طبیعی و حتی مشاغل مهم از قرآن گرفته شده است. چنان که در طول قرون کسانی به بحث های ادبی درباره قرآن پرداخته اند. برخی «مشغول شدند به آنچه در قرآن است از ادله عقلیه و شواهد اصلیه» و فیلسوف شدند. برخی تأمل در «معانی خطابه قرآن» و مباحث اصولی در آن کردند. شماری در حلال و حرام که فقیه شدند و برخی در «قصص قرون سابقه و امم خالیه مندرجه در قرآن». همین طور گروهی در «حکم و امثال و مواظب آن». (۲۶۲-۲۶۳). وی به همین ترتیب ادامه می دهد تا به «علم طب» می رسد که به گفته وی اساس آن اعتدال مزاج است که همه اصول آن در آیه «کلوا و اشربوا و لا تسرفوا» جمع شده است. به مناسبت از «و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» هم یاد شده است (۲۶۵) که معلوم نیست جز کلمه «شفا» چه ارتباطی با علم حفظ الصحه دارد. آن گاه از تک تک علوم یاد می کند و نشان می دهد که قرآن درباره موضوعات این علوم چه گفته است: «اما علم هندسه و هو قوله تعالی: اِنظَلُّوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ، لا ظلیل و لا یغنی من اللهب، ... در این آیه مبارکه، قاعده هندسیه مذکور است و آن این است که شکل مثلث لا ظل له است»؛ «و اما علم جبر و مقابله، در فواتیح سور است که در آنهاست تاریخ ما مضی من الدنیا و ما بقی منها و تواریخ امم سابقه و تاریخ بقای عزت این امت و غیر اینها مضروباً بعضها ببعض» و «علم حدادی در آیه ۹۶ از سوره کهف می فرماید: اَتُونِي زُبُرَ الْحَدِيدِ»؛ «علم نجاری سوره هود: اَنْ اصْنَعُ الْفُلْكَ»؛ «علم غزل [بافندگی] در سوره نحل و لا تکنونوا کالْتِي نَقَضْتِ غَزْلَهَا»؛ «علم نساجی در سوره عنکبوت: کمثل العنکبوت اَنْخَذَتْ بَيْتًا»؛ «علم فلاحت و زراعت، در سوره واقعه: افرأیتم ما تحرثون، ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون»؛ (ص ۲۶۶) «علم غواصی: در سوره ص: کل بناء و غواص»؛ «علم صیادی در اوایل سوره مائده»؛ ... علم زجاجی و بلورسازی آنجا که فرموده: «المصباح فی زجاجه»؛ «در باب علم فخاری در آیه ۳۸ قصص: فَأَوْقُدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطَّيْنِ فَأَجْعَلَ لِي صَرْحًا».

به همین ترتیب از این علوم در قرآن یاد شده است: علم خبازی در آیه «انی ارانی احمل فوق رأسی خبزًا»؛ علم طبخی در آیه «فَمَا لَبِثَ اَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيْدٍ»؛ «علم قصاری و رخت شویی در آیه «و ثيابک فَطَهَّرْ»؛ علم تجارت در «لَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»؛ (۲۶۶-۲۶۷)؛ علم حجاری در آیه «و تحتون الجبال بیوتا»؛ علم تیراندازی در آیه «و ما رمیت اذ رمیت»؛ علم مسابقه در آیه «يَا اَبَانَا اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ»؛ علم لشکرکشی و تکمیل قوه حربیه در آیه «و اعدوا لهم ما استطعتم».. علاوه بر اینها «در قرآن است اسماء آلات و اقسام مأکولات و مشروبات و مرکوبات و منکوحات و ملبوسات و جمیع ما واقع و سيقع فی کائنات تا این که تحقیق پیدا می کند معنای قوله تعالی: «ما فرطنا فی الکتاب من شیء». (۲۶۸)

نویسنده در فصل بعد نیز بر پایه همین اصل که قرآن مشتمل بر جمیع علوم است، نمونه های دیگری را در حوزه های مختلف ارائه می دهد. مواردی از طبیعیات و شماری هم اجتماعی و جزآن است.

در اینجا فلسفه علمی برخی از احکام هم بیان می‌شود. البته اطمینان نداریم محتوای این مباحث یا دست کم همه آنها از خود نویسنده باشد، بلکه محتمل است که از نوشته‌ها و کتاب‌های عربی آن زمان باشد. این مباحث تا پایان مجلد اول (ص ۳۴۶) که تاریخ تألیف آن سال ۱۳۲۱ ق است ادامه دارد.

اسلام منبع قوانین حقوقی غرب

و اما نمونه‌ای دیگر از این مباحث، در مجلد چهارم بیان الحق آمده است:

فصل پنجم از جمله دلایل نبوت و شواهد رسالت استقامت شرع اقدس و محسنات احکام فروع و اصول دین اسلام است و شرافت آنها که الیوم تمامی فرنگی‌ها و دول متمدنه عالم، قواعد و اساس مملکت خود را از شرع اقدس و کتاب مقدس مسلمانان اقتباس نموده‌اند؛ چون ذکر قوانین همه ملل متمدن و اثبات این که از قرآن و شرع انورند موجب تطویل است، لهذا اکتفا می‌کنیم به ذکر قوانین اشهر ملل و آن ملت فرانسه است.

در این بخش بحث مسائل علوم طبیعی نیست، اما نوعی تطبیق قوانین نظامات جدید غربی با قوانین اسلامی است. جای دیگر اشاره کردیم که او در جریان تحصن مشروطه خواهان در سفارت انگلیس در برخی از چادرها منبر می‌رفت و به تطبیق قوانین اسلامی و غربی می‌پرداخت. طبعاً آن مباحث باید همین مطالبی باشد که در اینجا مطرح شده است. سابقه این تطبیق از رساله یک کلمه تا برخی از نوشته‌های میرزا ملکم خان و حتی بسیاری دیگر وجود داشت، اما او در مقام یک روحانی، کسی که در مقایسه با روحانیون دیگر آشنایی بیشتری با نظامات فکری غربی داشته و همان طور از مواردی چنین برمی‌آید که در این زمینه مطالعاتی هم داشته است، مباحث متفاوتی را مطرح می‌کند که خواندنی است.

وی در آغاز با اشاره به اینکه «قانون را به لسان فرانسه لووا» می‌گویند، از کتاب‌های حقوق «گودها» یاد می‌کند که قوانین آنها چند تفاوت با کتاب‌های ما دارد. تفاوت اول این است که «گود [آنها] به قبولی دولت و ملت نوشته شده است، نه برای شخص واحد». دوم «گود آنها مشتمل بر قوانین معمولی است و اقوال غیمعموله و آرای مختلفه در آن یافت نمی‌شود». برعکس کتاب‌های فقهی ما که اقوال ضعیف و قوی در کنار هم است و به نظر او این یک نقص است، بلکه می‌بایست «قوانین شرعیه را معین، حدود سیاسات الهیه را مشخص فرمود، چاپ نمود و بدست آحاد بدهند که هر کس از سلطان ورعیت و حاکم و محکوم تکلیف خود را بدانند». (بیان الحق: ۶۲۹/۴) او به همان اشکالی که در دوره مشروطه از نظر قانون و احکام بود، اشاره کرده است که: «اگر نه ناسخ و منسوخ حکام بی دین، خانه بندگان خدا را خراب کرده و خرابتر خواهد کرد». تفاوت سوم آنکه «گودهای فرانسه به زبان معمولی عامه خلق ترقیم یافته، معانی و مقاصدش به سهولت مفهوم عامه خلق می‌شود و محتاج به شروح

و حواشی نیست، کلام مغلق گفتن و به رمز و اشاره تکلم کردن و مقصود را مخفی داشتن به استعمال الفاظ غیرمصلحه در این زمان، مکر و حيله و خدعه شماره می شود در میان جمیع ملل متمدنه». (۶۳۱-۶۳۲) وی شواهدی هم از قرآن بردرستی روش ساده نویسی می آورد. تفاوت چهارم این است که «گود مشتمل بر مصالح دنیوی است و بس. لهذا موافقت کلی دارد به حال هر کس از هر مذهب و ملتی که باشد». به تعبیری قوانین ربطی به امر دینان ندارد و «امور دینییه کتاب دیگر دارد». این در حالی است که کتاب های فقهی ما یا به عبارت وی «کتب شرعیه ما مصالح دنیوی و اخروی به هم مخلوط و ممزوج است، مثل صلاة و صوم و حج و غیره». این امر سبب شده است که ملل غیرمسلمه کتاب های ما را نمی خوانند: «لهذا ملل غیرمسلمه که در ممالک اسلامی سکونت دارند، رغبت نمی کنند به خواندن کتب قانونیه ما». وی نمونه هایی از ناآگاهی مثلاً یهودیان ساکن بلاد اسلامی از قوانین ما می آورد: «ای بسا یهودی که دیده شده است در معابد مسلمین در حال مستی، آب می خورد از سقاخانه های عمومی ایشان و همه را متنجس می کند». پیشنهاد وی این است که «خوب است خیرخواهان دین متفق شوند، کتاب عبادات و معاد را علی حده و کتاب سیات و معاشرت و معاش را علی حده قرار بدهند و این ضرری به شرع اقدس ندارد». (ص ۶۳۲) تفاوت پنجم این است که «قوانین عرفیه و عادیه نیز در گودهای فرانسه ثبت و ضبط است و محدود و معین برای این که کسی نتواند به اسم عرفیات و عادیات بر کسی ظلم و تعدی نماید، و لکن قوانین عرفیه و عادیه ما در سینه اجزای حکومت و محکمه شاگردها مودع است». نتیجه چیست؟ نتیجه آن است که این اجزای حکومت «هر ظلم و تعدی را که موافق نفوس خبیثه خود دانند به اسم عرف و عادت مجری و معمول می دارند و چون غرض ایشان غیرمتناهی، عادیات ایشان نیز غیرمتناهی خواهد بود. لهذا ظلم غیرمتناهی به اسم عرف و عادت بر بندگان خدا واقع می شود و این موجب غضب خدا و خرابی مملکت است». راهش این است که «عرفیات و عادیات نیز باید محدود و معین و مجلس و مقید شوند در باب علی حده که مخلوط به احکام شرعیه نشوند؛ زیرا که عرفیات قابل تغییرات و شرعیات ثابت و مخلصند و یا این که عرفیات را به کلی باید از میان برداشت».

وی پس از بیان این تفاوت ها به بیان ۲۵ مورد قانون می پردازد که «از قوانین مشترکه در میان تمامی دول معظمه اروپا مثل فرانسه و آلمان و انگلیس و بلژیک و آمریکاییان» است و آن گاه سعی می کند نشان دهد اسلام منشأ این قوانین است و به «عبارة اخری، ترقیات حاصله برای دول متمدنه به واسطه عمل به مضمون قرآن است و تنزلات اهل اسلام، به واسطه ترک عمل به آنهاست». (۶۳۱-۶۳۳) مدل بحث نویسنده بیان قانون مورد نظر در اروپاست و آن گاه آیات و اخباری را که در اسلام در تأیید آن وجود دارد ارائه می کند و ضمناً در مواردی انتقادهایی را هم نسبت به بی توجهی به آنها و متفاوت بودن وضع موجود از آنچه باید باشد بیان می کند. اهمیت یادکردن از این موارد جستجو در اندیشه های روشنفکری جدید در میان برخی از تئوریسین های مشروطه خواه نیست، هر چند که در جای خود

اهمیت دارد، بلکه تأکید بر این است که قوانین آزادی خواهانه اروپا ریشه در قرآن دارد؛ روشی که در طول این ۱۱۵ سال مشروطه تا کنون مطرح بوده و بسیاری از نوگرایان اسلام‌گرا و روشنفکران مذهبی دنباله‌رو آن بودند. متن زیر در سال ۱۳۲۴ق، یعنی سال مشروطه منتشر شده است و محتوا هم نشان می‌دهد که نویسنده، ناظر به تحولات فکری - حقوقی این دوره مطالب را نوشته است.

چند نمونه را با تلخیص می‌آوریم:

قانون اول: عبارت است از مساوات در محاکمات و مرافعات در اجرای قانون، یعنی اجرا شدن احکامی که در قانون نوشته شده است در حق اعلی و ادنی، وضع و شریف، قوی و ضعیف به طریق مساوات است، به هیچ وجه فرقی ما بین مدعی و مدعی علیه نیست. اگر چه مدعی حمال و رمال و مدعی علیه امپراطور یا صدراعظم باشد، در اجرای قانون مساوی و برابرند. حتمی با صدراعظم و حمال زاده با صدراعظم زاده فرقی ندارند. هر دو را می‌آورند در مجلس پارلمنت و سنا و برابر نگاه می‌دارند و استنطاق می‌نمایند؛ چون حق معلوم شد قانون را اجرا نمایند». فخر الاسلام پس از آن آیاتی از قبیل: «ان الله يأمر بالعدل والاحسان...» و «ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط» و نمونه‌های دیگر را می‌آورد و مباحثی نیز شامل حکایت و نکته (۶۳۳-۶۳۸) در این باره دارد.

قانون دوم: در کنستی تُسیون امتیاز فضلی است، یعنی نائل شدن به مناصب دولتی از روی فضل و علم است: «هر سرکرده یا سرداری باید در طفولیت امور و علوم متعلق به نظام و لشکرکشی را تحصیل کند، و در مدارس نظامی عمل آن را ببینند، و بعد داخل خدمت عسکریه شود، پس متدرجاً طی مراتب کند تا به رتبه سرداری و سپهسالاری و غیره برسد، و هکذا حاکم باید در مدارس اداره علم حقوق تحصیل کند و از کدخدایی به تدریج ترقی کرده به فرمانفرمایی برسد و طرز سلوک و رفتار خود را با زیردستان خود بداند، و موافق قوانین عدل و انصاف و اجتناب از جور و اعتساف با آنها رفتار کند». وی پس از توضیح مختصر دیگری می‌نویسد: «این قانون هم مقتبس از قرآن مجید و مأخوذ از شرع اقدس اسلام است و شواهد مدعا بسیار است». آن‌گاه ذیل عنوان شاهد اول، ... دوم تا شاهد هشتم به آیاتی از قرآن استناد می‌کند. (۶۳۸-۶۴۰)

قانون سیم: حریت اشخاص است. «مراد آن است که بدن هر کس آزاد است. احدی این قدرت را نیست که بی جهت کسی را سیلی و مشت بزند و یا دشنام و فحش بدهد... و این هم مأخوذ از قوانین اسلام و مقتبس از قرآن مجید است». در این باره شش شاهد که ضمن آنها از عمل به ظن یا اعتنای به سخن فاسق پرهیز داده یاد شده است. (۶۴۰-۶۴۱)

قانون چهارم: «امنیت جان و عرض و مال است. این قانون هم مثل سایر قوانین مأخوذ از قرآن مجید و از اصول قوانین اسلام است». در این باره پنج آیه آورده است، مانند: «ولا تقتلوا النفس التي حرم الله».

در ذیل یکی از آیات از اجرای حدود روی راهزنان یاد می‌کند، اما می‌گوید: «لکن ما تمامی این حدود را ترک کرده‌ایم. ولایت ما هرج و مرج شده است». آن‌گاه ذیل عنوان «تعصب» می‌نویسد: «با این که قانون امنیت مال از اعظم قوانین تمامی دولتمندانه است، به خصوص دولت انگلیس، چنان که دانستی مع‌هذا، جرجیس صال صاحب انگلیسی مؤرخ از شدت تعصب و بغض و عنادی که با رسول اکرم (ص) دارد، در صفحه ۲۵۶ از کتاب مقالة فی الاسلام نسخه مطبوعه ۱۸۹۱ گوید: «قطع ید سارق در اول وهله به نظر عدل می‌آید، لکن اعدل از این شرع یستیانوس است که نهی از قطع دست می‌کند». سپس به آن پاسخ می‌دهد.

قانون پنجم: «قانون وجوب رفع و دفع ظلم است بر هر کس و هر کسی که به نظر عبرت و بصیرت در این قانون شریف نظر کند، خواهد دانست که اغلب خوبی‌ها و آسایش عباد و امنیت بلاد و آبادی آنها در فرنگستان از وجود این قانون است. این هم مقتبس از قرآن مجید و مأخوذ از قوانین علیه اسلام است. دلایل این مدعا هم بسیار است». او سپس در قبح ظلم و مبارزه با آن چهار دلیل می‌آورد. (۶۴۴)

قانون ششم: «آزادی مطبوعه‌خانه‌ها و چاپخانه‌ها است در تمامی ممالک متمدنه، مثل انگلیس و فرانسه و سوئیس و بلژیک و یونان و آلمان و ممالک متحده آمریکا و غیر اینها، هر کس از افراد ملت و رعیت هر چه به خیالش رسید آزاد است که آن را طبع و نشر نماید و حسن این آزادی براحادی مخلفی و مستور نخواهد بود، چه از جمله واضحات است که خداوند عالم در هر سری یک عقلی نهاده و در هر شخصی شعوری قرار داده، مجموع این عقول و مشاعر که متحد شد، هر امری را می‌تواند پیش ببرد و معاونت یکدیگر نمایند از راه اطلاع به افکار یکدیگر و این هم مأخوذ از قوانین اسلام است؛ زیرا خدای متعال خیالات جمیع کفار و مشرکین و اعدای دین را آزاد نموده و فرمود که مثل قرآن بیاورید». این مورد یکی از شگفت‌ترین موارد در میان قوانینی است که فخر الاسلام از آن یاد کرده و معتقد است که اصل آن از قرآن است. «خدایی که خیالات کفار را بر ضد قرآن آزاد نموده باشد، خیالات مؤمنین را در تقویت ملت و دولت حبس می‌کند و ایشان را منع می‌کند از طبع و نشر خیالات خود؟ حاشا، ثم حاشا، این آزادی داخل در حکم علوم و معارف است». (۶۴۵)

قانون هفتم: «آزادی مجامع و مجالس است که هر فرقه و هر جماعتی اراده کنند در مجمع مخصوص جمع شده، در مسأله‌ای از مسائل علوم دینی یا سیاسی و افعال حکومت و یا در امر معاش خود بدون مانع گفتگو و مباحثه می‌کنند. و هر صنفی از اصناف از قبیل اصل زادگان و ارباب صنایع و اهل لشکر و اهل زراعت و تجارت و غیر ایشان که مجمع‌های مخصوص دارند، اگرچه در افکار طرق مختلفه دارند، ولی در توسعه ملت و مذهب و ترقی دولت مقصد واحد دارند و با یکدیگر مشورت می‌کنند که فلان عیب در دین و یا در دولت پیدا شده و فلان نقص وارد گردید و فلان بدعت منتشر گشته و فلان توهین در کتاب آسمانی و رئیس روحانی و جسمانی ما وارد شده و چه باید کرد و یا تجارت و زراعت

نقصان پیدا کرده است، راه رفع نقصان چیست. پس گفتگویی نمایند، اراء متحد می شود، پس مآلا اقدام بر رفع آن عیب و نقص و بدعت می نمایند. تا رفع نکنند آرام نمی گیرند؛ هر کسی به اندازه قدرت و استطاعت خود. هیچ کس نمی گوید به من چه و من چه کاره هستم. و از جمله واضحات است که این هم از اعظم قوانین اسلام است». وی به مشورت پیامبر با اصحاب استدلال کرده و نتیجه گرفته است که «این قانون هم مأخوذ از قوانین اسلامیه است». (ص ۶۴۷)

قانون هشتم: «اختیار و قبول ملت اساس همه تدبیرات حکومت است و این قانون از مقاصد استشاره است».

قانون نهم: از اصول گود حق انتخاب وکلانست برای اهالی مملکت در مقابل دیوان و دولت و به این سبب اهالی را در بحث و تدقیق افعال حکومت مداخله عظیمه است و وکلای مزبوره که در اصطلاح ایشان را دوپوتی می گویند، با شروط معلومه در کتاب قانون از جانب اهالی منتخب... و این قانون مثل قانون سابق قانون مشورتست که از قوانین اعظم اسلام است. در این باره به بیان آیات مربوط به شوری و مشورت و نیز روش پیامبر در این زمینه پرداخته است. (۶۴۸-۶۴۹)

وی از این قوانین تا مورد بیست و پنجم سخن گفته و همه آنها را با آیه و اخباری از سیره پشتیبانی کرده و مهم این است که تأکید دارد اینها مأخوذ از قوانین قرآن است. بحث تفکیک قوا را با مورد شریح و امام علی و مراجعه امام برای قضاوت نزد او توجیه می کند. (۶۵۱) حضور ژوری ها در حین تحقیق جنایات؛ ژوری اشخاصی هستند که اهالی مملکت آنها را از مردمان نجیب و درستکار و امین انتخاب می کنند» راهم با آیه «و شاورهم فی الامر» توجیه می کند. (۶۵۲) قانون هفدهم «عدم جواز شکنجه و تأذیب است، مادامی که هر گناهی را در کتاب قانون جزای مخصوص معین و موجود است. تعذیب جانی برای اقرار گرفتن و بهانه های دیگر غیر جایز است». در این باره هم چند دلیل آورده که بگوید: «این هم مأخوذ از اسلام است». (۶۵۳) «قانون هیجدهم از قوانین فرنگی ها، بنای مکتب خانه ها و معلم خانه هاست برای تربیت اطفال». در این باره همه آنچه درباره طلب علم آمده، به علاوه شواهد دیگر را آورده است. قانون نوزدهم اسباب احیای نفوس فراهم آوردن است که در دول متمدنه چندین وسائل مختلفه فراهم آورده اند، از قبیل بنای مریم خانه ها و تربیت و ترغیب شناکاران برای تلخیص و نجات دادن غرق شدگان و تربیت و ترغیب اطفای احراق است که باز با آیه «و من احیایها فکانما احیا للناس جمیعاً» توجیه کرده است. (۶۵۶) قوانین دیگر «تنظیف و تطهیر و تزئین طرق و شوارع و راههای شهرها و دهات»، قانون «بکار انداختن معادن و اخراج آنها»، قانون «صحت و درستی اوزان و مکیال و مقیاس و مسکوکات»، قانون «ثبت اسناد و قبالات و بیع بشرط نامه جات است در دیوان مخصوص»، قانون «تهیه امور عسکری است» و قانون بیست و پنجم «عدم سب و دشنام است آنانی که خارج اند از دین و آیین مسیح، و مطلق فحش و سب در حق خارج از دین ممنوع است در قانون،

لکن فرقه پروتستانت را از این قانون استثنا می‌کنند؛ چه دشنام دادن و فحش گفتن به مخالف مذهب خود را از فرایض می‌دانند، بخصوص به پیشوایان مذاهب و ادیان لاسیما مؤلف الهدایه که در این صفت خبیثه فائق آمده بر تمامی کشیشهای پروتستنت. به نحوی که اگر جمیع امم عالم فحش‌گویان و دشنام‌دهندگان خود را در محشر کبری حاضر نمایند و این فرقه شریه صاحب الهدایه را، تنها باز غلبه با اینها خواهد بود». (ص ۶۶۰) پیش از این درباره کتاب الهدایه و اینکه اساساً این کتاب بیان الحق علیه آن نوشته شده است، سخن گفتیم.

اینها قوانینی بود که مؤلف از قوانین حقوقی فرانسه آورده و سعی کرده است با آیات و اخبار دینی در اسلام، منطبق کند. جالب است که ذیل آن باز می‌نویسد:

معمول ما بین ملل و دول متمدنه است که هر یکی از افراد ملت دو سه زبان از غیر ملت خود یاد می‌گیرند و این هم مأخوذ از قرآن مجید است ... و من آیات اختلاف السننکم و الوانکم». (۴/۶۶۱)

اکنون پس از گزارش آراء وی بر اساس بخش‌هایی از کتاب بیان الحق، متن بخشی را با عنوان ذیل می‌آوریم تا با جزئیات دیدگاه‌های وی در این زمینه آشنا شویم.

اخبار قرآن از استکشافات جدید (بیان الحق: ۲۴۶/۱- ۲۶۲)

نوع سوم از ادله مأخوذه از خود قرآن که از آن‌ها استدلال می‌شود بر این‌که قرآن کلام الله و معجزه رسول الله (ص) است و خبر دادن قرآن استکشافات جدیده مثل شِمنْدُفرو بالن و کشتی جنگی و اتومبیل و فونوگراف و فوتوگراف و امثال ذلک از علوم مستکشفه جدیده و از این قبیل شواهد نیز در قرآن بسیار است، ولکن ما اکتفا می‌کنیم، در این موضع به بعضی از آن‌ها:

اول: در سوره مبارکه نحل (۱۶: ۸) بعد از ذکر پاره‌ای از نعم متعلقه به انعام مرکوبه و مأکوله می‌فرماید: «وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَتَرَكِبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، یعنی و خلق کرد برای شما اسبان و استران و خران را تا بر آن‌ها سوار شوید و آرایش و زینت باشند برای شما. و خلق می‌کند برای رکوب شما چیزهایی را که الان شما آن‌ها را نمی‌دانید و در زمان شما وجود ندارد و بعد از این موجود خواهند شد.

پس قوله تعالی: «وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» خبر می‌دهد از مرکوبات جدیدة الاستکشاف که به قوه کهربائیّه و یا بخاریّه و یا غامزائیّه حرکت می‌کنند، مثل شمند فرو و پراخت و بالن و اتومبیل و امثال ذلک از مرکوبات. حتی مشتمل است بر خبر تلگراف با سیم و بی سیم که آن هم حاصل اخبار است و عاداتاً مختصّ به دو اب است.

و در سوره مقدسه یس می‌فرماید آیه (۴۱ و ۴۲): «وَأَيُّةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ، وَ

خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ» و مثل کشتی نیست در مرکوبات مگر شمند فرد و سُفن بخاریه از حربیه و غیر حربیه، و شمند فرد واقع کشتی بری است.

دوم: «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا»، یعنی آیا نمی بینی و نظر نمی کنی به صُنع پروردگار خود که از محض قدرت چگونه گسترانیده است سایه را و ممدود کرده است، و اگر ذی ظل متحرک است، ظل نیز تابع حرکات اوست. و اگر بخواید خدا هر آینه ظل را ساکن می گرداند و از ذی ظل جدا می کند، و الان ظل را ساکن می بینیم به واسطه فوتوگرافیه، یعنی (گیرنده صورت) که مراد عکس است.

سوم: در سوره مبارکه حم فصلت که سوره سجده نیز می نامندش و سوره (۴۱) قرآن است می فرماید (۲۱): «أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»، یعنی ما را به نطق آورده آن خدایی که همه چیز را به نطق آورده و از جمله چیزهایی که به نطق آورده در این زمان و ما می بینیم فوتوگراف است، «یعنی صدانویس» که از مخترعات «یدسون» معروف آمریکایی است که هموطن مؤلف حقیر است. فارسی زبان ها این را ماشین حرف زن می گویند. شبهه نیست در این که داخل در تحت کریمه «أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» است و لعل بعد از این، این قوه تکمیل شود و همه چیز هم حرف بزند.

چهارم: در سوره مبارکه یس (۳۶: ۳۹ الی ۴۱) می فرماید: «وَالْقَمَرَ قَدْرًا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ، لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ، وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ»، یعنی و ماه را تقدیر کردیم و سیر او را مقرر فرمودیم در منازل خود از بروج که از آن تجاوز و کم و زیاد نشود تا وقتی که گردد در آخر منازل خود که قریب به اجتماع است، مانند چوب خوشه خرما کهنه در باریکی و کجی، نه آفتاب را می رسد که به سرعت سیر قمر می رسد، و نه شب را می رسد که سبقت گیرد بر روز، و همه این ها در فلک خود به انبساط تمام سیر می کنند. و نشانه دیگر از قدرت ما آن است که حمل کردیم اجداد ایشان را در وقت طوفان نوح که مملو بود از مایحتاج آدم و حیوان، و تومی بینی که اول کواکب را ذکر می کند و سیر آن ها را و بعد سفینه را و سیر آن را، و قبل از این آیات زمین را ذکر کرده است. و این مشعر به آن است که جمیع این ها از یک وادی هستند. پس کشتی در دریا در سیرش مثل آفتاب و ماه و زمین است در اثر که آن ماده ایست که فضا را پر نموده و خلاء را مملو ساخته. کانه می فرماید جمیع کواکب و زمین مثل کشتی هستند در دریای اثیر، و سیر می کنند.

و از این آیه و امثال آن می توانند مسلمانان قائل به حرکت ارض بشوند در ماده اثیر، مثل کشتی در دریا که فرنگی ها ادعا می کنند حرکت زمین را. پس این آیه خبر می دهد از استکشافات جدیده که آن حرکت ارض است علی قولهم.

تبصره: فرنگی‌ها گویند از برای ارض دو حرکت است، یکی حرکت دولابی است که بر دور محور خود می‌نماید که یک سر آن در قطب شمال است و سردیگرش در قطب جنوب و در ظرف بیست و چهار ساعت دوره را تمام می‌کند؛ و حرکت دیگر او بر دور شمس است و این حرکت بسیار سریع‌تر از حرکت اول است؛ چه هفتاد و شش درجه سریع‌تر از حرکت گلوله توپ است که در هر ثانیه تقریباً سیصد و هشتاد ذراع راه را طی می‌کند، و در هر ثانیه زیاده از هفت فرسخ را طی می‌کند، مع ذلک برای شمس نیز حرکتی قائل شده‌اند؛ چنان‌که در آیه شریفه است و تازه منکشف شده است که دو حرکت دارد. شمس اول در حول خود حرکت می‌کند، دوم حول ستاره مجهول که تا کنون معلوم نشده است چه ستاره ایست، الا این‌که بعضی گفته‌اند آن ستاره ایست از ستاره‌های ثریا و بعضی دیگر ستاره ایست از ستاره‌های جاثی علی رکتیه [نوعی صورت فلکی] و بعضی گفته‌اند از ستاره‌های نسرطایر است.

بیان فیہ التبیان: مکشوف باد که چون دلایل هیئت عالم که در آن بحث و گفتگومی شود از زمین و سایر اجزای عالم دلایل ظنیّه است نه قطعیه، لهذا علمای این فن اختلاف کرده‌اند در اسباب وجود لیل و نهار و اختلاف فصول به حرارت و برودت، بعد از اجماع و اتفاق ایشان بر این‌که این‌ها از آثار تقابل شمس و ارض است و علمای هیئت دنیا در ازمنه گذشته بنا بر آنچه به ما رسیده است در مدارس خود تدریس می‌کردند و به تلامذه خود تعلیم می‌دادند. هیئت جدیده معروفه امروز را فیثاغورث فیلسوف مشهور در مدرسه کروتونیا از بلاد ایتالیا تعلیم می‌داد به تلامذه خود حرکت ارض را و این تعلیم مقدم بود به مدت پانصد سال از میلاد مسیح. و معتقد ایشان این بود که مرئی که ما او را مسمی به سما و یا فلک می‌نماییم، فضایی است واسع، و رزقت او ناشی شده است از اکتشاف اشعه شمسیه با اجزای ارضیه و این‌که کواکب ثابته در آن فراغ عبارتند از شمس مثل شمس ما، و در اطراف هر شمسی سیاراتی است مثل سیارات شمس ما، و اقماریست مثل اقمار شمس ما، و ذوات اذنبی است مثل ذوات اذنب که در اطراف شمس ما هستند، و هر یک از این سیارات و اقمار و غیر این‌ها عالمی هستند مثل کره ارض ما، و عالم ما و از جمله آن شمس این شمس مشهوره ماست، و از برای این شمس دوایریست مخصوص به خود و در اطراف خود سیاراتی دارد متعلقه به او در اطرافش دوران دارند.

و از جمله آن سیارات دایره اطراف شمس، این زمینی است که مسکن ماست و قمر ملتزم این زمین است متحرک بر زمین و با زمین است بر اطراف شمس، و فوق این‌ها صفوف دوایر شمسیه متکثره است، فوق و بالای یکدیگر تا این‌که به جایی می‌رسد در فوقیت و علو که نظراً از احاطه براو عاجز و فکر از ادراکش قاصر است: «وَمَا يَعْلَمُ جُئُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ». پس سماوات در نزد ایشان عبارت است از این دوایر با آنچه در آن است از کواکب کبیره.

و چون این طریقه قدیمه شایع شده است در زمان ما به اشاعه فرنگی‌ها، بعضی از علمای اسلام خواسته‌اند تطبیق نمایند فیما بین این طریقه و ظواهر نصوص شرعیّه از کون سماوات سبع. پس گفتند

معلوم است که کواکب ثابته هفت طبقه هستند. پس هر کدام از آن‌ها که در غایت ظهور و نهایت اضائه مرئی باشند، پس آن طبقه اولی است که مرتبه‌الاولی و قدر اولش می‌نامند، و هر کدام به مقدار قلیل ابعاد از این باشند، و اقل ظهوراً و اضاءه باشد به مقدار یسیر، پس آن طبقه ثانیه است و هکذا تا این‌که منتهی شود به طبقه سادسه. و هر طبقه که کواکب آن ابعاد باشد از ماقبلش و کمتر باشد از او در ظهور و استنارت طبقه فوق است. و طبقه سابعه آن است که کواکب آن مخفی باشند و دیده نشوند مگر به واسطه دوربین بزرگ. پس این طبقات عبارتند از هفت طبقه آسمان و فلک، چه فلک در لغت عرب به معنی مستدیر است و سماء به معنی علو؛ چنان‌که در قوامیس لغت عرب مذکور و مسطور است و در قوله تعالی: «وَرَزَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» گفته‌اند که سماء دنیا عبارت است از دوایر شمسیه که ما در او هستیم که مزین است به سیارات و سیارات السیارات و ذوات الاذنانب و غیر آن‌ها از متعلقات شمس ما و غیر ذلک. از تأویلات که در کتب متشرعین موجود است این مقام را درست در نظر داشته باش که به کارت خواهد خورد. و تفصیل این مطالب مستوفیاً در کتاب اسرار الملک والملكوت و شرح آن الموسوم به افکار الجبروت مذکور و موجود است که در لغت ترکی اسلامبولی و عربی در اسلامبول چاپ شده است».

الحاصل طریقه مذکوره به نحوی که مزبور شد، ساری و جاری بود در انحاء مأموره فیما بین علمای هیئت دنیا، و طریقه مستفیضه بود فیما بین خاصه و عامه تا این‌که بطلیموس آمد یکصد و چهل سال قبل از میلاد مسیح و اختیار کرد قول به سکون زمین و دوران شمس را بر زمین، و بنای مذهب خود را بر این قرار داد و طریقه او شایع گردید در میان مردم، و اشتها پیدا کرد در بلاد و امصار؛ و چون دین اسلام آمد و کتب یونانیته که محتوی بود بر فسادات کثیره از قبیل تصوّرات و حلول خدا در اشیا و عبادت مراشید و غیر ذلک از ضلالات، ترجمه شد به لغت عربیه و نقل نمود آن‌ها را فارابی که از فلاسفه اسلام است در مؤلفات عربیه خود در اوایل قرن چهارم از قرون اسلامیته. و تابع او شد در این معنا ابن سینا و غیر او و تأیید کردند این‌ها قول بطلیموس را و طریقه متقدمه که طریقه فیثاغورث بود مهجور و متروک گردید.

و این حکما گفته‌اند که سماوات اجسامی هستند متراکمه فوق یکدیگر، مثل طبقات بصله (پیاز) متماسه و لا یقبل الخرق و لا التیام، قابل خرق و التیام نیست، و نه حازه است و نه بارده، و نه رطبه است و نه یابسه، و لونی ندارد و موصوف نمی‌شود به لینت و ملاست و خشونت و ثقل و خفت. و بعضی از متشرعین از برای این الفاظ مهمله حقیقت تصوّر کرده‌اند، منکر معراج جسمانی گردیده‌اند و بدعت را داخل دین کرده‌اند و قیل و قال و نزاع و جدل در میان مسلمانان زیاد شد، تکفیر یکدیگر را نمودند. بعضی طریقت اول را گرفتند و بعضی طریقت ثانیه را، و بعضی جمع بین الطریقین نمودند. و بعضی دیگر گفتند این‌ها از علوم دینیته نیستند. هر کس هر طور قائل شد ضرر ندارد. مثل آن است که کسی بگوید پیاز شش طبقه و یا هفت طبقه و یا هشت طبقه است. و این‌که کرویه است و یا مثلث است و یا مربع حکم به کفر و اسلام او نمی‌شود؛ چراکه از ما جاء به التبی نیست.

مجملاً بعد از همه این‌ها در بلاد لهستان مردی پیدا شد که او را قوپرنیقوس [کوپرنیک] می‌گفتند. توغل نمود از علوم ریاضیه و اشتغال ورزید به علم هیئت و رصد و حکمت از سنه ۱۵۰۰ الی سنه ۱۵۲۰ از میلاد مسیح که سنه ۱۰۳۷ هجریست. پس این شخص رجوع کرد به طریقت فیثاغورث که اساس آن بر حرکت ارض بوده است. و قوپرنیقوس متقزز داشت که مرکز شمس است و این‌که زمین و سیارات در دور شمس و اول آن‌ها عطارد است، ثم زهره، ثم ارض، ثم مریخ، ثم مشتری، ثم زحل، و تأیید نمود این طریقه را به ادله و مشهور کرد این را در کتاب خود که عنوان آن حرکات اجرام سماویّه است.

و چون این طریقه از او مشهور شد در کنیسه الزوم که ام‌الکنایس است حکم به کفر و الحاد و زیغ و ضلالت و بدعت قوپرنیقوس [کوپرنیک] مذکور نمودند به جهت مخالفت طریقه او با نصوص تورات و انجیل و مقزز در نزد پایاوات و قتیسین و قدیسین و تابعان آن دین از مسیحیین به نحوی که اگر مسلط می‌شدند از قتلش هم مضایقه نداشتند و عموم علمای مسیحیه اکیداً قدغن نمودند که کتاب خود را مشهور نمایند، و بر ضد کتب مقدسه منتشر نکنند. مع‌ذلک این مذهب شایع و ذایع شد و این مذهب منتسب به او شد و این هیئت را هیئت قوپرنیقوس نامیدند.

ثم بعد از او جماعت کثیره در جهات متعدده و از مننه مختلفه در خاک اروپا برخاستند، و اعتماد بر هیئت او نمودند، و مسمی به هیئت جدیده‌اش نمودند، و ما قبل را هیئت قدیمه گفتند.

و تواز این تقریرات دانستی که هیئت جدیده در حقیقت قدیمه است و تسمیه‌ی آن به جدیده غلط است مگر بر حسب شیوع. و ظن بسیاری از مردم در این باب در تسمیه این هیئت به هیئت جدیده خطای محض و محض خطاست و کشف می‌کند از جهل ایشان به تاریخ علم هیئت. و هر دو طریقه مذکور و مستفیض می‌باشند در کتب اسلامیّه و هر دو طریقه را ذکر کرده است عضدالدین عبدالرحمن بن احمد المتوفی سنه‌ی ۷۵۶ هجری در کتاب خود المسمی بالمواقف در طریقه حرکت ارض سه اعتراض کرده است و بعد اعتراضات مذکوره را نقض و ردّ نموده است و به همان طریقه مشی نموده است. شارح مواقف سید شریف علی بن محمد جرجانی المتوفی در سنه ۸۱۶ که فراغ او از تألیف شرح مواقف در سنه ۸۰۷ بوده. و هر کسی که شک داشته باشد در این امور رجوع کند به کتاب مذکور. پس ناقد به صبر باید تأمل کند که چگونه علمای اسلام عالم بودند به طریقین و آن‌ها را تدریس می‌نمودند و به معرفت حقه عارف به هر دو بودند قبل از ظهور قوپرنیقوس. کوپرنیک. لهستانی.

و چون این را دانستی اکنون کذب آن اشخاص که مدعی می‌شوند بر این‌که علمای اسلام عالم به هیئت جدیده نبودند و آن‌چه در این باب حرف می‌زنند از تقلید فرنگی‌هاست ظاهر و آشکار می‌گردد، بلکه قضیه به عکس است و فرنگی‌ها مقلد علمای اسلام‌اند؛ زیرا که ایشان سابقون‌اند و سابقون

مقرّبون اند. منصفین باید تأمل نمایند در تاریخ سیدیو موّرخ مشهور فرانسوی که چگونه حجج دامغه اقامه می‌کنند براین‌که اکثر اختراعات و استکشافات جدیده منتسبه به ابنای جنس خودش کذب محض است، و آن‌ها در کتب عرب موجود و حاضرند.

مؤلف عفی الله عنه. گوید: برارباب الباب مخفی و مستور نخواهد بود که خلاق عالم. جلّ و علا. هر موجودی را از موجودات عالم بر فطرتی ایجاد فرموده که مناسب باشد به ما یحتاج الیه او. و اگر نظر و تأمل نماییم در جمیع حیوانات که در روی زمین هستند و همچنین انسان، هر فردی از افراد آن‌ها را طبعاً عالم و عارف می‌یابیم بر ما یحتاج الیه خود به طور اکمل و اتم و جاهل به ماعدا، و این از الطاف حق است در حقّ سکنه زمین که ایشان را عالم و عارف آفریده به چیزهایی که محتاج‌اند. و هر قدر احتیاج زیادتر است علم و اهتدا بیشتر است؛ و چون از کواکب و افلاک محتاج نیستیم مگر به قوانین حسابیه و تعلم الحساب و التسنین، قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ، این مقدار را به فضل و احسان خود بر ما ظاهر و آشکار ساخته است به براهین قاطعه و به حجج لامعه، و در ازمنه متداوله مختلفه اختلافی در این مقدار واقع نگردیده مگر بسیار قلیل که موجب عدم هیچ اصلی از اصول نمی‌شود.

و اما معرفت اجرام سماویّه و سگان کواکب و معرفت مداین کواکب به چه نحو و چه کیفیت است، اخلاق و اعمال آن‌ها چطور است، چه مذهب دارند، سلطان مستقلی دارند یا جمهوری هستند، تجارت عمده ایشان کدام، بنادر عظیمه ایشان در کجا واقع گردیده، و این‌که زمین در دور شمس حرکت می‌کند و یا بالعکس، جهل و علم به این نحو از مسائل علی السویه است، علم لا ینفع فی المعاش و جهل لا یضرفی المعاد؛ چه به براهین قاطعه ثابت و محقق گردیده که در حساب اختلافی پیدا نمی‌شود، خواه زمین را متحرک دور شمس بدانیم و یا شمس را دور زمین. لهذا در لسان مبارک انبیا این مسئله را حق تعالی مشروحاً بیان نفرمود؛ چرا که لازم نبود، ولکن بسیار عجب است که در این امر اختلاف واقع شود در میان عقلا نفیاً و اثباتاً، کانه خدا خواست که عجز و جهل ما را به ما بنماید که به اقرب اشیا و مسکن خود جاهل می‌باشیم. چند هزار سال است در روی زمین سُکنی داریم، هنوز حال خود را با زمین نمی‌دانیم که آیا مقیم می‌باشیم یا طاعن [زورنده] و متحرکیم به حرکت آن و یا با سکونش ساکن. با این حال پراختلال و جهل حاضر می‌خواهیم در وجود و عدم سماوات تکلم نماییم و اظهار علم کنیم و در سکنه کواکب گفتگو نماییم که آیا آسمان هست یا خیر، کواکب سکنه دارد یا ندارد و احوال سکنه آن‌ها چطور است و این بسیار عجب است از جهل ما. و حال آن‌که مصداق قول خدا «وَمَا أُوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیْلًا» در ما ظاهر و آشکار است و عجب‌تر از این، آن است که با این حال اظهار استغنا از وجود مبارک انبیا (ع) می‌نماییم و می‌گوییم می‌توانیم به عقول ناقصه خود احکام الهی را استنباط و اوضاع عالم آخرت را بدانیم. ای بیچاره هنوز از خود خبر نداری که متحرکی یا ساکن.

یکی می‌گوید اشخاصی که در خط استوا واقع گردیده‌اند در هر ساعتی سیصد و نود و شش فرسخ فرانسه راه را طی می‌کند. آن‌هایی که نزدیک به قطبین‌اند کمتر. و دیگری می‌گوید این امور برخلاف حس است. ما با زمین ساکن هستیم. علت حدوث لیل و نهار حرکت شمس است، نه حرکت زمین.

علی‌ایّ حال، این نزاع و اختلاف کشف می‌کند از این‌که ادله این علوم ظنیه هستند، نه قطعیه و اگر از عنوان کتاب ما خارج نبود ادله طرفین را با ایرادات وارده ذکر و بیان می‌نمودیم، ولیکن چون خارج از عنوان کتاب است، لهذا به ذکر همین اختلاف قناعت می‌کنیم؛ کانه این مقدار که ذکر شد هم خارج از عنوان کتاب است، لکن مناسبت ما را مجبور کرد و اگر نه در کتاب ملّتی و مذهبی این کلمات زائد می‌نمود.

با همه این امور چون قرآن، کلام الله و معجزه رسول الله (ص) است و جمیع فصحا و بلغا عاجز از اتیان به مثل سوره از آن آمدند، چنان‌که گذشت و خواهد آمد، و محتوی بر جمیع علوم است و مقصود از انزال قرآن این نبود که اذهان و افکار خود را مشغول نماییم به تطبیق قرآن با هر مذهبی و قولی که حادث می‌شود در جها؛ چه عقول متفاوت و اذهان مختلفه است و اگر بنا را بر تطبیق بگذاریم، لعل فردا مذهب دیگر و قول آخر در عالم حادث شود؛ چنان‌که تا چندی قبل حرکت شمس و سکون زمین معروف بود و حالا خلاف آن معروف است. و مقصود از ذکر علویات و سفلیات و فلکیات و خاکیات و سایر اجزای کائنات از حیوانات و نباتات و جمادات نبود در قرآن مجید، مگر برای تحصیل معرفت صانع، و اشتغال به بندگی او و این مقصود حاصل است، خواه صنّع او را ساکن بدانیم کما هو الظاهر فی الحسّ و یا متحرک کما یقول الافرنجیّه و علمای قدیم نصوص را تطبیق با حرکت افلاک می‌کردند، و حال آن‌که ظاهر الفاظ مخالف بود با مقصود ایشان تا این‌که استکشاف جدید فرنگی آمد و مذهب بطلیموس را باطل کرد، بر فرض ثبوت حرکت زمین آن تطبیق در غیر محل بوده است. گذشته از همه این‌ها اگر ارخاء عنان و توسیع میدان نماییم، نظر و تأمل در قرآن کنیم، شواهد کثیره مطابقه با طریقه جدید در آن می‌یابیم.

اگرچه این طریقه در کتب متقدمین از علمای اسلام نیز مذکور است، چنان‌که گذشت و خواهد آمد، ولیکن چون قرآن معجزه باقیه است، هر قدر علوم زیاد می‌شود اعجاز قرآن ظاهر و مجدّد می‌گردد کلام الله کماکان هست بدون اختلاف و لکن عقول مختلف است و در استنباط معانی آن متفاوت.

اکنون برویم بر سر ذکر شواهد که مشعرند به حرکت زمین و مطابق‌اند با استکشاف جدید.

شاهد اوّل

در آیه (۸۸) از سوره شریفه نمل (۲۷) بدین نحو عیان و بیان گشته است: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»، یعنی و می‌بینی

کوه‌ها را پنداری آن‌ها را بر جای خود ایستاده و حال آن‌که راه می‌رود مانند ابر در سرعت رفتن و آن حرکت مدرک نمی‌شود به حس؛ زیرا که اجرام کبیره چون به سمتی حرکت کنند، به سرعت تمام حرکت ایشان غیرمدرک است و این حرکت به صنع خداست. آن خدایی که منظم ساخته است هر چیزی را و عالم و خبیر است به افعال شما. پس این آیه صریح است در خبر از استکشافات جدیده چنان‌که می‌بینی.

شاهد دوم

در آیه (۳) از سوره مبارکه رعد (۱۳) بدین نحو ترقیم یافته: «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِزْقَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»، یعنی اوست که کشید زمین را و قابل سُکنی قرار داد، بعد از این‌که زید مجتمعه بود. و آفرید در او کوه‌های محکم و آن‌ها را آب روان و از همه میوه‌ها قرار داد در زمین دو صنف چون سرخ و سفید و بزرگ و کوچک و ترش و شیرین و گرم و سرد و کوهستانی و بستانی و زمستانی و تابستانی و نرو ماده موافق استکشافات جدیده. و می‌پوشاند شب را بر روز تا بعد از این‌که هوا روشن بود تاریخ شود. به درستی که در آن چه مذکور شد، آياتی است از برای قوم متفکر. پس ذکر لیل و نهار بعد از ذکر زمین، مُشعر به آن است که حدوث لیل و نهار از آثار حرکت ارض است و مقوی این معناست. قوله تعالی: «يُغِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ»، پس لیل را که ظلمت زمین است، مغشی نهار قرار داده که آن عبارت از ضوء شمس است. پس در آن تلویح است که امور به سبب حرکت ارض حادث می‌شوند به فعل و امر الله تعالی.

شاهد سوم

در سوره مبارکه الشمس (۹۱) می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها، وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا، وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا». پس حق تعالی نهار را که مقابل وجه ارض است از برای شمس مجلیا لها قرار داده و لیل که ظلمت اصلیه ارض است مغشیا لها قرار داد، و مستند کرد فاعلیت این را به غیر شمس و آن لیل و نهار است که از آثار حرکت ارض است و دو وجه اخیره را شیخ محمد بیرام تونسوی ذکر کرده.

شاهد چهارم

در سوره یس از آیه (۳۶ الی ۴۰) بدین نحو مذکور است: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ، وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ، وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، وَالْقَمَرَ قَدْرَ نَازِهِ مَنْازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ، لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ». ترجمه و دلالت آیات مبارکات بر مقصود به نحوی است که سبق بیان یافت.

شاهد پنجم

در سوره مبارکه ملک (۶۷: ۱۵) می فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»، یعنی خدا آن کسی است که زمین را برای شما رام قرار داده تا به هر جا که می خواهید می روید و بر آن می نشینید. پس بروید در دوش های زمین که عبارت از جبال و تلال است و بخورید از رزق خدا که در زمین برای شما قرار داده و نشور شما از قبور به سوی اوست.

و شتر ذلول در نزد عرب شتر سریع الحركه است که حرکتش غیرموزی باشد. و خداوند عالم فرموده است زمین را برای شما ذلول قرار دادم، یعنی سریع الحركه و غیرموزی.

شاهد این تفسیر از سطر (۵ الی ۸) از صفحه (۷۴) از کتاب مستطاب احتجاج طبرسی، نسخه مطبوعه (۱۴) ذی القعدة، سنه ۱۳۰۲ در ضمن احتجاجات حضرت صادق آل محمد - سلام الله علیه وعلیهم اجمعین. با زندیق در اثبات صانع و حدوث عالم بدین نحو عیان و بیان گشته است.

قال: ای زندیق. فَمِنْ أَيْنَ قَالُوا. ای زنادقه. إِنَّ الْأَشْيَاءَ أَرْزَلِيَّةٌ؟ قَالَ: ای صادق (ع). هَذِهِ مَقَالَةٌ قَوْمٌ جَعَدُوا مُدَبِّرَ الْأَشْيَاءِ فَكَذَّبُوا الرَّسُلَ وَمَقَالَتَهُمْ وَالْأَنْبِيَاءَ وَمَا أَنْبَأُوا عَنْهُ. ای خبروا عنه. ای عن الله تعالی. وَسَمَوْا كُتُبَهُمْ أَسَاطِيرَ وَوَضَعُوا لَأَنْفُسِهِمْ دِينًا بَارِئِينَ مِنْهُ وَاسْتَحْسَنُوا لَهُمْ إِنَّ الْأَشْيَاءَ تَدُلُّ عَلَى حُدُوثِهَا مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِمَا فِيهِ وَهِيَ سَبْعَةُ أَفْلَاقٍ وَتَحَرُّكِ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَانْقِلَابِ الْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ الْوَقْتِ وَالْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي الْعَالَمِ مِنْ زِيَادَةٍ وَنُقْصَانٍ وَمَوْتٍ، الحديث، ذکرنا منها بقدر الحاجة، پس قوله «وتحرك الأرض ومن عليها» نص صريح است در این که مراد حرکت کل ارض است، نه حرکت جزئیة عارضه حادثه مثل زلزله، چنان چه بعضی از شراح حدیث توهم نموده اند به جهت تطبیق با طریقه بطليموس، بلکه آن مندرج در حوادث است که بعد فرمودند. و از سوق کلام معلوم و مفهوم می گردد که این امر در نزد زندیق هم مسلم بوده است که طرف بود با حضرت و بلکه جمیع حصار و بلکه معلوم می شود این امر مسلم عندالکل بوده است و اگر نه اولاً حضرت (ع) به امر غیر مسلم استدلال نمی فرمود و ثانیاً زندیق را می رسید که طلب بینه و برهان نماید برای حرکت ارض و هکذا سایر منکرین امامت آن حضرت را.

و شیخ محی الدین در باب سابع که در معرفت بدء الجسوم الانسانیة از مجلد اول از الفتوحات المکیة از سطر (۹ الی ۱۳) از صفحه (۱۵۹) نسخه مطبوعه مصر سنه ... در باب حرکت ارض که مختار در نزد اوست چنین گوید: «ولما خلق الله هذه الافلاك والسموات طائفة له آتية إليه طلبا للكمال في العبودية التي تليق بها لأنه سبحانه دعاها ودعا الأرض اليه، فقال لها وللأرض «ائتيا طوعاً أو كرهاً» لأمرحداً لهما قالتا «ائتينا طائعين» فهما آيتان ابداء، فلا تزالان متحركتين غير أن حركة الأرض خفية عندنا وحركتها حول الوسط لأنها كرة» انتهى بحروفه حرفا بحرف. و این قول صریح است بر این که حرکت ارض در نزد او مسلم بوده است.

و از علمای اثنا عشریه. رضوان الله علیهم. شیخنا الاجل شیخ مفید در کتاب المقالات، و شیخ فاضل رضی الدین قزوینی در کتاب [لسان] الخواص، و ملا اسماعیل خواجویی در شرح دعای صباح در ذیل شرح قوله (ع): «وَأَتَقَنَّ صُنْعَ الْفَلَکِ الدَّوَّارِ»، و شیخ محمد حسن صاحب انوار البصائر. معاصر صاحب ریاض. امام جمعه طهران در زمان خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار، و سید نعمت الله جزایری در انوار و غیر ایشان از معلّمین اثنی عشریه در مؤلفات خود، شرح در حرکت و سکون زمین مرقوم داشته اند. بعضی حرکت را اختیار نموده اند و برخی سکون را با اشاره به اختلاف فیما بین المتقدّمین و المتأخّرين در این مسئله. و هر کس خواسته باشد رجوع کند به کتب مذکوره و چون خارج از کتاب ما بود، لهذا از نقل آن ها اعراض کردیم.

پس در کمال صافی، از این جمله مثبت و محقق می گردد که این مسئله بر علمای اسلام مخفی و مستور نبوده است، بلکه همیشه در میان ایشان محل مذاکره و گفتگو بوده، و این علم منحصر به فرنگی ها نبوده و در قرآن مجید و احادیث شریفه نیز اشاره و بلکه تصریح به حرکت زمین شده چنان که گذشت.

و چون این را دانستی، بطلان قول صاحب الغوايه [طبعاً نام کتاب الهدایه و نویسنده عمداً الغوايه گفته است] در صفحه (۸۳) از جلد اول از کتاب مذکور نسخه مطبوعه سنه ۱۸۹۹ که کذباً ادعا می نماید که از اغلاط قرآن. العیاذ بالله. قول به سکون زمین است که متمسک شده است در این باب به بعضی از آیات که مضمون آن ها این است که زمین متزلزل و مترجرج [لرزانده] نیست که قابل سکنی نباشد. و چنین گمان کرده است این مؤلف که عدم ترجرج و تزلزل منافات دارد با حرکت غیر متزلزله و غیر مترجرجه. و حال آن که هیچ منافات ندارد، برای توظاهر و آشکار خواهد گردید؛ و چون در موضع خود باید عین الفاظ و عبارات او را نقل نماییم و جواب بدهیم ان شاء الله تعالی، لهذا در این موضع از نقل عین آن ها اعراض نمودیم.

پنجم از استکشافات جدیده [پنجم تکراری]

این که گویند ماه از زمین مشتق شده است و از او منفصل گردیده و به سبب این انشقاق و انفصال زمین نقصان پذیرفت. در آیه (۴۱) از سوره رعد (۱۳) از این معنی خبر می دهد: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» و در آیه (۴۴) از سوره انبیا نیز از این معنی خبر می دهد: «أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا»، یعنی آیا نمی بینند و نمی دانند که فرمان ما می آید به زمین و نقصان می پذیرد از اطرافش.

ششم از استکشافات جدیده

گویند که شمس و زمین شیء واحد بودند و زمین از شمس مشتق گردید و از او منفصل شد. در آیه (۳۰)

از سوره انبیا از این معنی خبر می دهد و هو قوله تعالی: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»، یعنی شیء واحد بودند، از همدیگر جدا ساختیم آن ها را و مراد از السماوات ما فی السماوات ای علویات است که شمس است از او مشتق گردید.

هفتم در استکشافات جدیده

گویند که ماده عالم اثیر است و آن گون را پیر کرده است و شناخته نمی شود مگر به عقل به جهت دقت و رقت و لطافتش از حواس درک نمی شود و مشعر به این معنی است قول خدا در آیه (۱۱) از سوره حم فصلت: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا» الخ.

هشتم

نشویون [طرفداران نظریه تکامل داروینی] گوید که در استکشافات جدیده ثابت گردیده که حواس انسان و اعضای او تماماً خاک بودند، نبات شدند، و حیوان شدند، و داخل جسم انسان شدند و انسان گردیدند. و از این معنی خبر می دهد قول خدا در آیه (۲۰) از سوره روم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ».

نهم در استکشافات جدیده

گویند ثابت شده است که در هر ماهی یک مرتبه جسم انسانی مجدد می شود، تحلیل می رود، و بدل ما می تحلل ماده نباتیه و حیوانیه و معدنیته می آید. پس بشر سوا منتشر می شود: «إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ». در آیه ۱۵ از سوره ق از این معنی خبر می دهد «أَفَعَيَّبْنَا بِالْأَوَّلِ بَلٌ لَهُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»، یعنی آیا ما درمانده و عاجز شدیم در آفرینش اول، بلکه ایشان در درنگ اند از خلق جدید که آن تجدید اعضاست در هر ماهی یک مرتبه.

دهم در استکشاف جدید

معلوم شده است که در گوشت خنزیر پاره ای کرم هاست که هیچ درجه ای از درجات حرارت در آن ها اثر نمی کند و در صفحه (۲۲۲) از حاشیه جواهر العلوم نسخه مطبوعه سنه ۱۳۱۹ هجری سنه ۱۹۰۱ میلادی مکتوب است که جماعتی گوشت خنزیر خوردند و بعد از اکل، تماماً مردند. اطباء به دقت ملاحظه کردند و تجسس از سبب موت ایشان نمودند. معلوم شد که مکروب های گوشت خنزیر را خورده اند و سبب موت ایشان همین بوده. لذا در آیه (۳) از سوره مائده می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ» و اگر کسی گوید تحریم لحم خنزیر از منقرات قرآن نیست، بلکه تورات پیش از آن حرام کرده است، چنان که مکرر در این تورات حرمت آن مذکور است، در جواب گوئیم: بلی، حرمت خنزیر در تورات مذکور است، و لکن علت تحریم را عبدالمسیح کندی در رساله خود به این نحو ذکر کرده که علت تحریم گوشت خنزیر این بود که در مصر خنزیر را عبادت می کردند. حضرت

موسی او را حرام کرده، موقتاً برای این که بنی اسرائیل از او قربانی نکنند و کم کم منجر به عبادت خنزیر نشود. این قربانی به سبب آن چه دیده بودند در مصر از عبادت خنزیر و اگر نه رزق خدا و حلال است.

پس بنا بر قول مسیحیین علت حرمت خنزیر ما ذکر بوده است موقتاً، ولیکن قرآن دائماً حرام کرد به جهت ضرر او و حفظ نفوس از شر مکروب ها. بنا بر قول فرنگی ها قرآن مجید دائماً چیزهای مضر به بدن را حرام می فرماید. حتی وضو و غسل با این که عبادت و مأمور بها است، اگر موجب ضرر باشند و حدوث مرض و یا شدت و طول مدت آن حرام اند باید تیمم کرد، و گرنه خلاف امر کرده و عبادت او باطل خواهد بود، بنا بر فتوای فقها آیه (۶) از سوره مائده و غیر آن ملاحظه شوند با تفسیر.

یازدهم از استکشافات جدیده

ازدواج ظاهر شده است در جمیع نباتات. لذا از این معنی می دهد در آیه (۳) از سوره رعد قوله تعالی: «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاْسِي وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ». قوله «جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» صریح است در ازدواج نباتات.

و در آیه (۴۹) از سوره الذاریات می فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

و در آیه (۷) از سوره ق می فرماید: «وَأَنْبَتْنَا فِيهَا أَيْ فِي الْأَرْضِ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ».

و در آیه (۵) از سوره حج می فرماید: «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ».

دوازدهم در استکشافات جدیده

ثابت و محقق گردیده است که از جمله خواص باد آن است که تخم ذکور از نبات را به اناث می رساند و گل و ثمره و میوه او خوب و مرغوب می شود. و خداوند عالم در آیه (۲۲) از سوره حجر از این معنی خبر می دهد و هو قوله تعالی: «وَأَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحٍ»، یعنی باها را می فرستیم که حامله کننده اند.

سیزدهم

در تحلیل کیمیاوی ثابت و محقق گردیده که برای هر شیء مقدار محدودی است و خداوند عالم در آیه (۲۱) از سوره حجر می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ».

چهاردهم

اینکه در استکشافات جدیده ثابت شده است که ترتیب علوم به این نحو است در ذیل مذکور می شود و به طوری که علم متأخر معلوم نمی شود مگر بعد از فهم علم متقدم (۱) علوم ریاضیه (۲) علوم فلکیه (۳) علوم طبیعیّه (۴) علم کیمیا (۵) علم وظایف اعضا (۶) علم نفس و منطق (۷) علم اقتصاد

سیاسی (۸) علم تکوین شعوب (۹) علم تمییز جمال (۱۰) علم ماورای طبیعت داخل در تحت این عنوان است. علم عقاید و معرفت خالق و معرفت روح (۱۱) علم اخلاق (۱۲) علم حقوق (۱۳) علوم سیاسیّه.

و تومی بینی که علم معرفت روح در مرتبه عاشر واقع شده و سائلین از روح در آیه (۸۵) از سوره بنی اسرائیل در قول خدا: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» یهودی های ساکن جزیره العرب بودند و بلاریب ایشان ابعد ناس بودند از علوم مذکوره، ریاضیات را ندانسته بودند فضلاً از علم روح، پس قوله تعالی: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» بنا بر استکشافات جدیده در غایت حسن و خبر از ترتیب علوم می دهد.

پانزدهم

ظهور جدری است در اصحاب فیل به واسطه مکروب که دلالت می کند بر آن قول خدا در سوره فیل (۱۰۵) و هو قوله تعالی: «وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ». ای متتابعه و مجتمعه. «تَزْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» الّذی یتماسک علی سطح المستنقعات.

فائده: بدان آید که الله تعالی که قصه اصحاب فیل و معجزه طیر ابابیل در کمال سختی وارد است بر ملحدین؛ زیرا که در زلزله و ریح و صواعق سایر چیزها از اقسام عذاب که خدای متعال امم سالفه کافره را بآنها هلاک کرد اعدار بارده ضعیفه ذکر کرده اند که به هیچ وجه شیء از آن اعدار بر این قسم واقعه وارد نمی شود؛ زیرا که در اقتضای هیچ طبیعت و حیلّه متصوّر نیست که مرغ های چندی بیایند با سنگ های مخصوص و قوم مخصوص را قصد کنند و آن ها را بکشند و ابداً متعرض قوم دیگر نشوند و کسی نمی تواند این معجزه را انکار نماید؛ زیرا که علی الاصح این معجزه در یوم ولادت با سعادت حضرت رسول (ص) واقع گردیده و بعد از چهل واند سال این سوره مقدسه نازل شده و روزی که این سوره مبارکه را برای اهل مکه خواند، اشخاص بسیاری که این واقعه را مشاهده کرده بودند حاضر و موجود بودند و اگر از احادیث ضعیفه بود، هر آینه آن حضرت را تکذیب می کردند و می گفتند مرد دروغگوییست، العیاذ بالله. کی و کجا این چنین حادثه واقع شد. پس چون تکذیب نکردند، دانستی که راه طعن بر این معجزه مسدود است.

شانزدهم

اینکه علمای اروپا مقارن کرده اند فیما بین زن های متعلمه و غیر متعلمه و استنباط کرده اند که هر قدر زن پیش بیفتد در تعلیم برای لحوق به رجال، حکمت الهیّه او را مؤخر می دارد در قوه ادراک، و جسم زن ثلث مرد است در جمیع قوا، و هر قدر سعی در تعلیم می کنند، حکمت ایشان را متأخر می دارد تا درجه تفاوت فیما بین الرجال والنساء محفوظ بماند. و خداوند عالم در آیه (۲۲۸) از سوره

بقره می فرماید: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و در جای دیگر می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و در جای دیگر «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنِ».

الحاصل قوله تعالى: «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» صریح است در حصول درجات فیما بین رجال و نساء. قوله «وَاللَّهُ عَزِيزٌ» أى غالب، و قوله تعالى: «حَكِيمٌ»، أى حکیم فیما صنع.

هفدهم

قوله تعالى در آیه (۵۳) از سوره حم فصلت: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». و این آیه مبارکه خبر می دهد از جمیع علوم مستکشفه جدیده از قبیل فونرغراف و تلغراف و امثال ذلك که منکشف شده است در آفاق و انفس. لفظ سین در «سَنُرِيهِمْ» از برای مستقبل است و معنی آن است که بعد از این در زمان های آینده خدا آیات خود را می نماید به مردم در آفاق و انفس.

و اما آیات آفاق عبارت است از جمیع مستکشفات در علوم جدیده در زمین و آسمان، بعد از این که منحصر بود آیات به کواکب معدوده از سیارات و الان زیاده بر هفتاد از سیارات معلوم شده است با جهل به ثوابت و بعضی از ثوابت نیز معلوم شده و نیز از آیات خدا مستکشف شده که در کواکب، مدائن و شهرها هست مثل شهرهای ما.

و امیرالمؤمنین (ع) از این امر خبر می دهد در ماده کوكب در مجمع البحرین از آن جناب بدین نحو منقول است: عن امیرالمؤمنین (ع): «هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِّثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ بِعَمُودَيْنِ مِنْ نُورٍ، طُولُ ذَلِكَ الْعَمُودِ فِي السَّمَاءِ مَسِيرَةُ مَائَتَيْنِ وَخَمْسِينَ سَنَةً». و قوله «مربوطة كل مدينة بعמודين» عبارت از قوه جاذبه است که کوكب را در فضای خالی نگاه داشته و عناصر چهار بودند، حالا عددشان به هفتاد رسیده و سایر آیات که تازه منکشف گردیده است که ذکر همه موجب تطویل است.

و اما آیات أنفس فإنَّ الإنسان جسمًا وروحًا؛ و اما الجسم فإظهرته أشعة رنتجنة التي هي عبارة عن أضواء شرر الكهرباء المنحصرة في الآلات تسلط على الجسم، فتكشف الأعضاء من الداخل وتظهر الدورة الدموية من وراء الجلد واللحم والقلب والعرق كأن هذه أجسام شفافة لا تحجب ما ورائها مما يدهش العقل ويحار فيه الفكر اللبيب، مصداقاً لقوله في هذه الآية «وفي أنفسهم» و معلوم ان «في» للظرفية، أي الآيات المظروفة في نفوس النوع البشر، والمراد بها هنا ما يشمل الجسم. و أما الروح؛ فقد ظهرت عجائبها بالتنويم المغناطيسي الذي تناقلته الأفرنج عن الهنود، وإن شاء الله تعالى سنشرح لك معنى هذه الكلمات في باب الأخبار المخبرة عن الغيب والمستكشفات الجديدة.

پس از این جمله، مثبت و محقق گردید که این آیه مبارکه خبر می دهد از مستکشفات جدیده عموماً در آفاق و انفس و شرح این کتابی می خواهد علی حده مفرد و مستقل. بالجمله از این قبیل آیات مخیره از استکشفات جدیده عموماً و خصوصاً در قرآن مجید بسیار است و استقصای همه در این موضع دشوار.

از این جمله است آیات آمره به کثرت اغتسال و وضو و طهارت و تطهیر و نظافت ثياب و بدن «و ثيابك فطهر» که اعظم داعی است از برای عدم دواعی «نبتام»^۲ انگلیسی که درس و علوم جمیع ملل را خواننده است. گوید هر کس مواظبت کند بر اغتسال دین اسلامی و نظافت های مأمور بها در دین اسلام، ذنبی و گناهی برای او باقی نمی ماند و نظافت از جمله لوازم و محاسن اغتسال مذکوره است و نبتام مذکور شرب خمر را به منع بطیء منع کرده است در جمیع کوه ارض و از جمله محاسن اسلام تحریم خمر را شمرده و اخبار و احکام مخیره از استکشفات جدیده زیاده بر آن است که در این مقام گنجایش داشته باشد.

مثل این که در بعضی از اخبار وارد شده است کراهت خوردن گوشت بعضی از گاوها و در استکشفات جدیده معلوم شده که منشأ سل است.

و مثل این که در ولوغ کلب وارد شده است در احکام اسلامی که هفت مرتبه باید شست و خاک مال هم کرد و در استکشفات جدیده معلوم شده که سمی در لسان کلب می باشد.

و مثل این که در احکام اسلامی حکم شده است بر قتل کلب اعور و در استکشفات معلوم شده که در دهان و زبان و دندان های او مکروب می باشد. هر کس را گزید مکروب ها داخل دوزان دم [حرکت خون] او می شوند و این موجب دیوانگی و هلاکت او خواهد بود.

و مثل این که در احکام اسلامی وارد شده که عصیر عنبی بعد از جوشیدن نجس است و اکلش جایز نیست تا وقتی که ذهاب ثلثین شود و در استکشفات جدیده معلوم شده است که در عصیر عنبی تخم مکروب است و چون جوشید، تخم ها می ترکند، مکروب بیرون می آید و هر کس در آن وقت از آن بخورد، موجب اقسام مرض ها خواهد شد، مگر این که این قدر بجوشد که مکروب ها بمیرند و علم به مردن مکروب ها وقتی حاصل می شود که دو ثلث عصیر بجوشید و یک ثلث باقی بماند، موافق آن چه در دین اسلام وارد شده است.

بالجمله ان شاء الله تعالی شرح مطابقت اخبار و احکام اسلام به استکشفات جدیده در باب علی حده در ضمن اخبار مخیره از غیب خواهد آمد.

۲. کذا در اصل شاید نبتام انگلیسی، فیلسوف سودمندگرای متولد ۱۷۴۸ و درگذشته ۱۸۳۲ باشد.



و از آن چه تا کنون تقریر و تحریر یافت از نبوّات و تطابق قرآن با مستکشفات جدید، دو امر معلوم و محقق می‌گردد: اول این که هر قدر علوم زیاد می‌شود، اعجاز قرآن مجدد می‌گردد و محسنات اسلامیّه ظاهر و روشن ترمی‌گردد. دوم این که بطلان دعوی صاحب الغوايه که در صفحه (۸۵) از مجلد دوم از کتاب الغوايه مسمی (بالهدایة)^۳ مدعی گردیده که قرآن با استکشفات جدید که از جمله آن‌ها حرکت ارض است مطابق نیست، و بعد گفته است: «و ممّا يجب التنبیه علیه هو إنّ الاستکشفات الجديده آیدت کلاً و ورد فی التورات والانجيل و لکنها کذب غیرهما إنتهی بحروفه».

و عجب آن است که دعوی به این بزرگی را کرده است که مستکشفات جدید، مؤید جمیع آن چه در تورات و انجیل است، و لکن مکذب غیر این‌هاست، یعنی قرآن العیاذ بالله و لکن افسوس آن است که یک شاهد

هم برای تأیید دعوی خود ذکر نکرده و ما شاهد مجملی برای تأیید دعوی او ذکر می‌کنیم و آن این است که ارباب استکشفات جدید، کتاب‌های زیاد بر ردّ این تورات و انجیل نوشته‌اند و این تورات و انجیل را از جمله اضغاث و احلام دانسته‌اند. از آن جمله است کتاب اضرار تعليم التوراة والانجيل^۴ و از آن جمله کتاب الانجيل و التوراة یبیحان المنکرات که کتاب اول از تألیفات تشارلس وِیلسون [کذا] می‌باشد و دوم از تألیفات جون رمسبرک. و از آن جمله کتاب جان کلارک و کتاب اکسیهوموا [؟] و غیر این‌ها که همه در لغت انگلیسی مطبوع و در عالم منتشرند، و دو کتاب اول ترجمه به عربی هم شده‌اند.

و چون این مطلوب معلوم شد، اکنون ما را می‌رسد که مطابق قول قسّیس گویم که مستکشفات جدید مؤید قرآن‌اند و بس و مکذب تورات و انجیل و فرق مابین دعوی ما و قسّیس آن است که دعوی ما با شواهد عدول است و دعوی قسّیس بدون شاهد. والحمد لله رب العالمین علی التوفیق والهدایة و دحض الغوايه.

و چون از مطالب فصل ششم فراغت و اتمام حاصل آمد و اکنون بی‌تأمل و توقف شروع می‌نماییم به مطالب فصل هفتم اقول بالله التوفیق وهو الهادی الی الطریق.

۳. کتابی در رد اظهار الحق رحمة الله هندی که در ایران سیداسدالله خرقانی هم نقدی بر آن نوشت، و اما نقد مهم بر آن از شیخ محمد جواد بلاغی با عنوان الهدی الی دین المصطفى در دو جلد است. طبعاً مؤلف ما، یعنی فخرالاسلام هم بیان الحق را علیه آن نوشته است. (بنگرید به آنچه خود او نوشته است در علمای معاصرین، ص ۱۷۳)

۴. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با این مشخصات موجود است: اضرار تعليم التوراة والانجيل، تألیف تشارلس وِیلسون، ترجمه عبدالوهاب سلیم التتیر، مصر، ۱۳۱۹ق، ۶۸ ص. از باقی مواردی که اینجا از آنها نام برده است بی اطلاعم.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی